تئاتر ۲۵

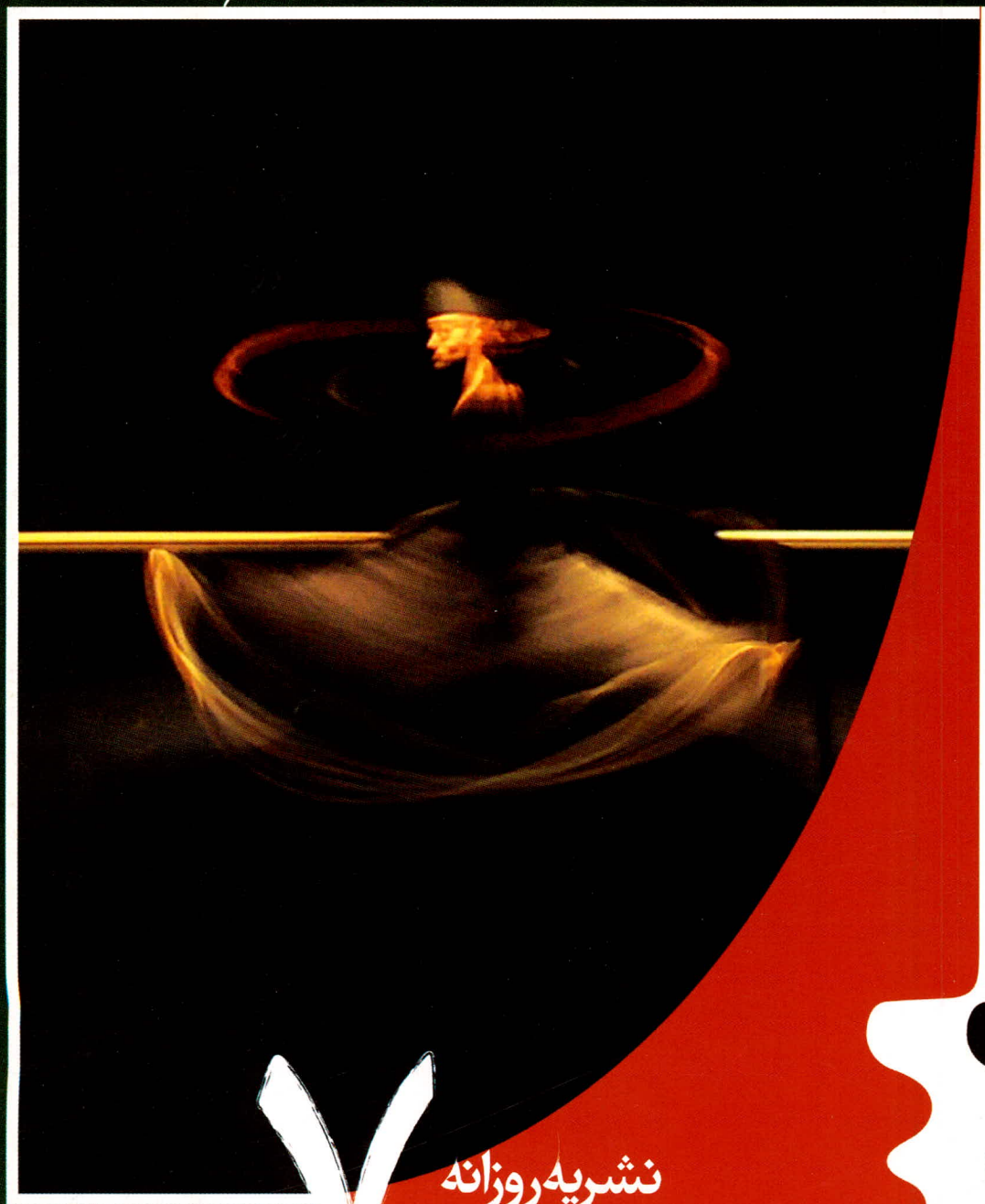

۷

نشریه روزانه

بیست و پنجمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر

۱۸ تا ۲۷ دی ماه ۱۳۸۵

افتتاحیه بیست وپنجمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر
عکس: ابراهیم حسینی

رویکردهای دولت نهم در عرصه‌ی تئاتر

(بخش سوم)

براساس خطمشی‌های ترسیم شده از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران و نظرات ریاست جمهوری اسلامی ایران و مقام عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در دو شماره پیش به چاپ رسید، مرکز هنرهای نمایشی پس از کارشناسی‌های متعدد، اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ با انتشار اطلاعیه‌ای، اولویت‌های تولیدات نمایشی خود را اعلام کرده که در زیر می‌خوانید:

اولویت‌های تولیدات نمایشی

مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با عنایت به سیاست‌های مصوب فرهنگی و هنری جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و خطمشی دولت نهم در راستای پاسداشت فرهنگ غنی و ارزشمند ایرانی – اسلامی، تکریم هنرمندان فرهیخته هنر نمایش، تلاش برای شکل‌دهی تئاتر ملی در جهت پیوند هرچه بیشتر میان هنر نمایش و نیازهای اجتماعی کشور که اقبال آحاد جامعه را به این هنر به‌دنبال خواهد شد، اولویت‌های خود را درباره اجرای نمایش به شرح زیر اعلام کرده و امیدوار است با همکاری و مشارکت هنرمندان، محققان و صاحبنظران محترم این عرصه بتواند گام‌هایی جدی را در راه توسعه همه‌جانبه و هدفمند هنر نمایش در کشور بردارد:

۱ –توجه به میراث گرانقدر دینی و ملی کشور و مبانی فرهنگ ایرانی – اسلامی؛

۲ –پرداختن به موضوعات معاصر اجتماعی و تلاش برای خلق آثاری که ضرورت‌های اجتماعی به‌ویژه تحکیم بنیاد خانواده و حل مشکلات اجتماعی را مورد تأکید قرار دهد؛

۳ –تولید آثار نمایشی مبتنی بر ویژگی‌های فرهنگی، اقلیمی و بومی در راستای شناخت هرچه بیشتر ارزش‌های فرهنگی کشور پهناور ایران اسلامی و ایجاد روحیه وحدت ملی؛

۴ –ترویج مبانی دینی و اخلاق اسلامی در جامعه؛

۵ –انعکاس ارزش‌های متعالی در تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس از طریق هنر نمایش؛

۶ –حمایت از تجربه‌های نوین در عرصه نمایش و تلاش برای پدیداری تئاتر ملی، متکی بر معیارهای فرهنگی و هنری جامعه ایران اسلامی و واجد ارزش‌های هنری؛

۷ –توجه به مسایل مربوط به جهان اسلامی و تلاش برای شناساندن چهره واقعی اسلام و فرهنگ اسلامی به سایر فرهنگ‌ها؛

۸ –حمایت ویژه از آثاری که بر مبنای متون نمایشنامه‌نویسان ایرانی تولید شده و زمینه ارتقای کمی و کیفی هنر نمایشنامه‌نویسی در کشور را فراهم آورند؛

۹ –حمایت از آثار نمایشی برتر جهان با اولویت‌های زیر:

الف–ترجمه‌های تازه به‌نحوی که موجبات آشنایی هنرمندان تئاتر کشور را با آثار ارزشمند نمایشی دنیا فراهم کند؛

ب–موضوعات آنها به مسایل کلان بشریت و سیر تعالی و کمال انسان مربوط باشد؛

ج–مفاهیم و شیوه‌های اجرایی آثار، تعارضی با مبانی فرهنگی ایرانی و اسلامی نداشته باشند.

تئاتر ۲۵

نشریه روزانه

بسم الله الرحمن الرحیم

بیست وپنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر

۱۸ تا ۲۷ دی ماه ۱۳۸۵

شماره‌ی هفتم

مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی

مدیر مسئول: سعید کشن‌فلاح

سردبیر: بابک فرجی

مدیر اجرایی: هادی جاودانی

مدیرهماهنگی: نویددهقان

گرافیک: امیر انوش

ویراستار: مشهود محسنیان

تحریریه: جمال جعفری آثار، فروغ سجادی، مهدی نصیری، مهرداد ابوالقاسمی، سما بابایی، آمن خادمی آی‌سان نوروزی، آزاده صالحی، اصغر نوری ، پوپک‌سلحشور و محمودرضا رحیمی

گروه نقد: همایون‌علی‌آبادی،هوشنگ هی‌هاوند،بهزاد صدیقی ،عبدالرضا فرید زاده ،رضا آشفته،آزاده سهرابی ،مهدی نصیری،سید علی تدین صدوقی کامل‌نوروزی ،روح ا...جعفری ،مهرداد ابوالقاسمی ، سعید محبی ، علی جمشیدی ،هومن نجفیان ،مجید میر کمالی ،پوپک سلحشور ، جمال جعفری آثار

مترجم: آزاده فرامرزی‌ها

دبیر عکس: ابراهیم حسینی

باهمکاری : امیر امیری ،علی‌اوغازیان ، علیرضا کیان پور وشکوفه هاشمیان

و با تشکر از سایت ایران تئاتر (رضا معطریان) و روابط‌عمومی تئاتر شهر

عکس‌روی جلد : نمایش عذاب به کارگردانی ضیاءعزازی

نمونه‌خوان: پریسا محمدی

حروفچینی: فاطمه عبدالعلی‌پور، فریبرز نجاری و با همکاری: نیلوفر پازوکی

چاپ: موسسه‌فرهنگی‌هنری حوض کاشی

با تشکر از: مهرداد رایانی‌مخصوص، حسین راضی، جلال تجنگی، پریسا مقتدی،وحید سعیدی و بهرام شادانفر

تهران،خیابان حافظ، خیابان استاد شهریار، تالار وحدت، مرکز هنرهای نمایشی ،مدیریت دفتر پژوهش و انتشارات

کد پستی: ۱۱۳۳۹۱۴۹۳۴–تلفن: ۶۶۷۴۰۲۱۰

استقبال گرم از چند تالار، در روز پنجم

۴۱۰ تماشاگر در ششمین روز جشنواره‌ی تئاتر فجر از نمایش «اسب جادویی» لهستان در تالار هنر، دیدن کردند این در حالی است که ظرفیت تالار هنر ۳۰۷ نفر است.

همچنین بالغ بر هزاروصد نفر تماشاگر از اجرای اول نمایش «مرگ دانتون» از آلمان به کارگردانی «روبرتو چولی» در پنجمین روز جشنواره دیدن کردند و ۸۰ نفر از تماشاگران مشتاق تالار مولوی نیز در این روز به علت ازدحام و پر شدن تالار از دیدن نمایش «کمدی ارتفاعات» محروم ماندند.

۳۰ هزار تماشاگر فقط در پنج روز از جشنواره دیدن کردند

بیش از ۳۰ هزار تماشاگر در پنج روز نخست بیست و پنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر از نمایش‌های صحنه‌ای و خیابانی این جشنواره دیدن کردند. روزانه ۷ هزار و در مجموع ۳۰ هزار نفر از نمایش‌های جشنواره دیدن کردند.استقبال تماشاگران از برنامه‌های صحنه‌ای جشنواره امسال به حدی بود که مسئولان برگزاری، طی هماهنگی با برخی گروه‌ها، از طریق سانس‌های ویژه، پذیرای خیل مشتاق علاقمندان تئاتر بودند. در این میان برخی از تماشاگران به دلیل پر شدن ظرفیت سالن‌ها پشت درها ماندند. ستاد جشنواره رسماً از آنها عذرخواهی می‌کند.

لوح فشرده‌ی عکس‌های منتخب جشنواره

لوح فشرده (DVD) عکس‌های منتخب بیست و پنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر با عنوان «استقبال چشمگیر تماشاگران» در اختیار رسانه‌های جمعی قرار می‌گیرد.

تماشاگران از برنامه‌های جشنواره‌ی تئاترفجر که خارج از تصور ستاد برگزاری جشنواره بود، این ستاد را بر آن داشت تا لوح فشرده (DVD) عکس‌های استقبال مردمی را از برنامه‌های جشنواره‌ی تئاترفجر در اختیار رسانه‌های جمعی قرار دهد.

روبرتو چولی با خبرنگاران گفت و گو می‌کند

روبرتو چولی کارگردان آلمانی نمایش «لیرشاه» پس از اجرای نمایش خود امروز و فردا در ساعت ۲۰ برای گفت و گو و دیدار با خبرنگاران در سالن چهارسو حضور خواهد داشت.

خبرنگارانی که کارت ویژه‌ی جشنواره برای آنها صادر شده باشد، امکان گفت و گو و حضور در این جلسه را خواهند داشت. ورود برای عکاسان آزاد است.

مشارکت هنرمندان در اجرای نمایش‌های خارجی

به جز بازیگران ایرانی حاضر در نمایش «کوری»، که پیش‌تر معرفی شده‌اند، رحیم نوروزی بازیگر تئاتر و تلویزیون ایران در نمایش «در سایه» به نویسندگی ایزابل رایبرو و روی فراتی و کارگردانی روی فراتی بازی کرد.

این نمایش دیروز در تالار اصلی تئاترشهر روی صحنه رفت و امروز نیز به اجرا درخواهد آمد.علی راضی در این نمایش به عنوان مشاور کارگردان حضور دارد.

روز گذشته بازی خوب رحیم نوروزی در این نمایش فرانسوی موجب خرسندی تماشاگران شده بود و این بازیگر دیالوگ‌های خود را به زبان فارسی ادا می‌کرد. ضمناً لیلا جعفرپور نیز به‌عنوان روایت‌گر، چهار روز گروه نمایشی «اسب چوبی» از کشور لهستان را همراهی کرد.

دیترکومل در بستر بیماری

«دیتر کومل»، کارگردان دوست داشتنی آلمان، که در سال‌های اخیر با گروهش «مارین باد» همواره میهمان ثابت جشنواره‌های تئاتر فجر بوده است، امسال به دلیل بیماری نتوانست در جشنواره‌ی بیست و پنجم شرکت کند. بنابراین، «علیرضا مرشد» مترجم و یار همیشگی این گروه به همراه یکی از دوستان و همکاران دیتر کومل، میهمان جشنواره شده‌اند.کومل و گروهش قرار است با ایران یک همکاری مشترکی در زمینه‌ی تولید نمایش درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی انجام دهند. جای این کارگردان ایران دوست در جشنواره‌ی امسال خالی است!

اجراهای عمومی تئاترشهر تا ۸ بهمن ادامه می‌یابد

برخی از نمایش‌هایی که قبل از جشنواره به اجرای خود ادامه می‌دهند: «عشقه» تا ۶ بهمن در تالار چهارسو اجرا می‌شود و نمایش «تهران - پرندک» به نویسندگی «مهرداد رایانی‌مخصوص» و کارگردانی «سپیده نظری‌پور» و «آنکه گفت آری آنکه گفت نه» به نویسندگی و کارگردانی «مهرداد رایانی‌مخصوص» در تالار سایه تا ۶ بهمن به اجرای خود ادامه خواهند داد. «مرگ فروشنده» با بازخوانی «محمدامیر یاراحمدی» و کارگردانی «نادر برهانی‌مرند» تا ۶ بهمن اجرا و نمایش «خواب دیدم پاره‌های ماه چون پر می‌بارد» به نویسندگی «طلا معتضدی» و کارگردانی «مریم معینی» تا ۸ بهمن در تالار کوچک ادامه خواهند داشت. نمایش خیمه شب‌بازی «پهلوان کچل» به نویسندگی «افشین رازی» و کارگردانی«فریبا رئیسی» نیز تا ۲۹ دی‌ماه در تالار کوچک اجرا می‌شود.«شوایک» به نویسندگی و کارگردانی «کورش نریمانی» تا ۲۹ دی‌ماه در تالار قشقایی روی صحنه می‌رود و نمایش «نجواهای شبانه»به نویسندگی «محمد چرمشیر» و کارگردانی «عباس غفاری» نیز تا ۲۹ دی در تالار نو ادامه خواهد داشت.بیست و پنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاترفجر تا ۲۷ دی‌ماه ادامه دارد و مراسم پایانی این جشنواره ساعت ۱۸/۳۰ روز چهارشنبه در تالار وحدت برگزار می‌شود.

باز هم خسته نباشید دیگری به هیأت داوران

این روزها یکی از روزهای پر دغدغه و پرزحمت برای استادانی و هنرمندانی است که به عنوان اعضای هیأت داوران انجمن نمایش از این تالار به آن تالار در رفت و آمد هستند.اکبر زنجانپور، فرهاد مهندس‌پور، دکتر مجید سرسنگی، پیروز ارجمند و فریدون علیاری اعضای محترم هیأت داوران انجمن نمایش در بیست و پنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر هستند که باید به آنها هم یک خسته نباشید حسابی گفت.

تمام بلیت‌های رستاخیز عشق پیش فروش شد

تمام بلیت‌های اجرای نمایش «رستاخیز عشق» به کارگردانی «حسین مسافرآستانه» با هنرنمایی نادر رجب‌پور و سعید داخ که از امروز در تالار وحدت اجرا می‌شود، پیش فروش شده است.استقبال از این نمایش قبل از اجرا به گونه‌ای بوده است که بلیت میهمان حتی برای اعضای گروه، یافت نمی‌شود.رستاخیز عشق یک نمایش بدون کلام متکی بر حرکات موزون و موسیقی است که به شرح زندگی مولانا می‌پردازد. این نمایش مهرماه در هفته‌ی فرهنگی ایران در پاریس در سالن اصلی یونسکو اجرا شد.

استاد سمندریان از نمایش روبرتو چولی دیدن کرد

استاد حمید سمندریان از اجرای شب گذشته‌ی نمایش «مرگ دانتون» به کارگردانی «روبرتو چولی» آلمانی در تالار وحدت دیدن کرد.

یک تشکر حسابی از کارکنان تالار مولوی

مجموعه‌ی تئاتر مولوی یکی از تالارهای پر تماشاگر در جشنواره‌ی امسال بود که با همکاری و زحمات شبانه‌روزی کارکنان و مسئولان این مجموعه، همه‌ی گروه‌ها و تماشاگران با رضایت خاطر از این تالار خارج می‌شوند.مهدی مکاری مدیر مجموعه‌ی تئاتر مولوی، حجت سیدعلیخانی مدیر روابط عمومی این مجموعه، امیر رضازاده مسئول سالن، رضا اکبری مسئول کارگاه دکور، کریم جوانشیر، محمد رشوند و محمد اسدی مسئولان نور و صدا، شراره صدر کارمند و حبیبا... رئیس‌زاده مسئول تدارکات، همگی واقعاً خسته نباشید.

یک خسته نباشید به کارکنان و مسئولان تالارها

از جمله کسانی که در ایام برگزاری جشنواره‌ی تئاتر فجر بسیار زحمت می‌کشند، عوامل اجرایی و مسئولان تالارهای نمایشی هستند که با صبر و حوصله، تماشاگران را به تالارهای نمایشی راهنمایی و نظم و انضباط را برقرار می‌کنند. مجموعه‌ی تئاتر شهر در ایام جشنواره یکی از پرازدحام‌ترین مجموعه تالارهای نمایشی است که امسال با مدیریت خوب حسین راضی، هماهنگی‌های دقیق پریسا مقتدی، برنامه‌ریزی منظم مهدی یوسفی، مسئول تالارهای تئاتر شهر و همکاری دیگر عوامل و کارکنان مجموعه‌ی تئاتر شهر تاکنون با مشکل خاصی مواجه نبوده است. باید به این دوستان خسته نباشید گفت.

امروز در جشنواره

رستاخیز عشق مولانا در تالار وحدت

در هفتمین روز بیست و پنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاترفجر تالار وحدت میزبان نمایش «رستاخیز عشق» به نویسندگی «محمد رحمانیان» و کارگردانی «حسین مسافرآستانه»است. این نمایش درباره‌ی زندگی مولانا و ارتباط مریدانه‌ی او با شمس تبریزی است که در ساعت ۱۹/۳۰ در تالار وحدت به مدت ۵۰ دقیقه اجرا می‌شود.

تالار اصلی تئاترشهر در این روز همچنان در ساعت ۱۸/۳۰ به اجرای نمایش «درسایه» از فرانسه ادامه می‌دهد و تالار چهارسو نیز میزبان نمایش «لیرشاه» به کارگردانی «روبرتو چولی» از آلمان در ساعت ۱۸ است. این نمایش به مدت ۱۲۰ دقیقه توسط هنرمندان گره روهر آلمان روی صحنه می‌رود.

«سمفونی درد» به نویسندگی و کارگردانی «حسین پاکدل» در دو نوبت ۱۷/۳۰ و ۲۰/۳۰ در تالار سایه به مدت ۷۰ دقیقه اجرا می‌شود.

«حمیدرضا آذرنگ» نمایش «خیال روی خطوط موازی» را با همکاری «عباس اقسامی» به مدت ۷۰ دقیقه در تالار قشقایی اجرا می‌کند. سانس اجرای این نمایش ۱۷ و ۱۹/۳۰ است.

«پلنگ خالهایش را پاک می‌کند» به نویسندگی و کارگردانی «علی نرگس‌نژاد» از دهدشت گچساران به مدت ۴۵ دقیقه در دو نوبت ۱۶ و ۱۹ میهمان تالار نو تئاتر شهر است. علی نرگس‌نژاد با اجرای نمایش «وقتی فرشته خواب سگ می‌بیند» در جشنواره‌ی سال گذشته به عرصه تئاتر حرفه‌ای پا گذاشت.تالار مولوی نیز در این روز میزبان نمایش «کوری» کار مشترک ایران و ایتالیا به نویسندگی «ژوزه ساراماگو» و کارگردانی «لوئیجی دالالیو» در ساعت ۱۵ است. این نمایش با بازی ایرج راد، فرهاد شریفی و گلچهره سجادیه به مدت ۱۰۰ دقیقه اجرا می‌شود.

«اسب جادویی» از لهستان نیز پس از ۴ اجرا در تالار هنر جای خود را به «لاغ خوش‌خیال» به نویسندگی «انوش معظمی» و کارگردانی «عبدا... آتشانی» می‌دهد. مدت اجرای این نمایش ۵۰ دقیقه است.«نامدار» منتخب هفتمین جشنواره‌ی تئاتر بسیج از ایلام به نویسندگی و کارگردانی «سعید خیراللهی» برنامه‌ی تماشاخانه‌ی مهر در این روز است. این نمایش به مدت ۴۵ دقیقه در ساعت ۱۸ روی صحنه می‌رود.

اجراهای خیابانی هفتمین روز جشنواره

اجراهای خیابانی هفتمین روز جشنواره‌ی تئاتر فجر با اجرای نمایش «استخدام» به کارگردانی «مسعود محرابی» از تهران در ساعت ۱۵ آغاز می‌شود و با نمایش «یکی بود، یکی نبود» به کارگردانی «علی‌رضا قاسمی» از بناب ساعت در ۱۵/۳۰ ادامه می‌یابد.«گردشگر» نمایش خیابانی فرانسه نیز همچنان به اجرای خود در ساعت ۱۶ ادامه می‌دهد.«سواره از پیاده خبر نداره» به کارگردانی «عبدا.. حلیات» از خرمشهر برنامه ساعت ۱۶/۴۵ تئاترشهر است. همچنین آخرین اجرای خیابانی این مجموعه در ساعت ۱۷/۳۰ نمایش «خداحافظ زمین» به کارگردانی «حامد بی‌آزار» از تهران است.«گل» اثر «یاسر خاسب» از گرگان، ساعت ۱۶ در فرهنگسرای بهمن اجرا می‌شود و تالار مولوی نیز در این روز از اجرای خیابانی «یک پرده شب» به کارگردانی «شیدا سجادیان» از تهران در ساعت ۱۴ پذیرایی می‌کنند.«سیاوش علی‌اکبرخوان» به کارگردانی «محمد احمدی» از پاکدشت نیز در ساعت ۱۶ در فرهنگسرای نیاوران اجرا می‌شود. کارگاه آموزشی از طرح اولیه‌ی نمایش تا عرصه و بازاریابی با سخنرانی استادان انگلستان مانند روز گذشته برنامه‌ی تالار بتهوون خانه‌ی هنرمندان ایران از ساعت ۹ تا ۱۷ است.

مخاطب‌شناسی اصل ضروری در تئاتر شهرستان

گفت و گو با «هادی نامور»، عضو کمیته‌ی انتخاب نمایش‌های شهرستان

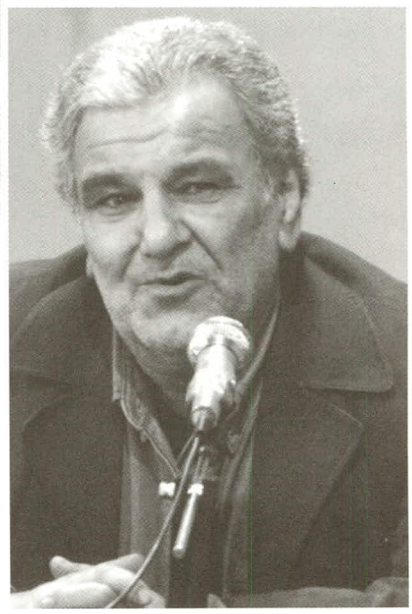

انتخاب نمایش‌های شهرستانی بر چه اساسی انجام شده است؟

می دانید که معمولاً انتخاب‌ها در جشنواره‌های گوناگون به شکل مقایسه‌ای انجام می‌شود. البته در سال جاری، سطح کیفی آثار به قدری پایین بود و ما در انتخاب‌ها دچار مشکلاتی مهم شده بودیم. تنها در پایان مرحله‌ی انتخاب، دو یا سه اثر ارایه شدند که دارای ملاک‌هایی برای گزینش بودند. اصولاً بخشی از ملاک‌ها به محتوا و خلاقیت برمی‌گردد و بخشی نیز به کارگردانی، بازیگری و نمایشنامه نویسی و ... .

مشکلات گروه‌های شهرستانی و نداشتن امکانات لازم در انتخاب‌ها مؤثر بوده است؟

در انتخاب‌ها به هیچ عنوان مقایسه‌ای بین کارهای حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای پیش نیامد. آثار در سطح منطقه‌ای با همان امکانات موجود سنجیده شده و طبیعی است که در این میان، برخی آثار از دیگران قوی‌تر هستند، چرا که همواره در یک اثر، امکانات، حرف اول را نمی‌زند. گاهی تمرینات گسترده و خلاقیت کافی می‌تواند به خلق یک اثر خوب منتهی شود، اما کاملاً مشخص است که برخی گروه‌ها در متن، بازیگری، کارگردانی و ... هیچ تلاشی از خود نشان نداده‌اند. البته با توجه به معضلات کار تئاتر در شهرستان‌ها، باید در قضاوت روی کارها به این فاکتور توجه شود.

می‌توان به حرفه‌ای شدن تئاتر در شهرستان‌ها امید بست؟

تئاتر در کشور ما مانند تمام چیزهای دیگر باید نهادینه شود. به نظر می‌رسد که باید بودجه‌ی مشخص و کافی برای تئاتر در نظرگرفت و به تناسب نیازها، سال به سال این بودجه افزایش پیدا کند، اتفاقی که هم‌اکنون نمی‌افتد. در حال حاضر مسئولان فرهنگی به تئاتر به عنوان یک اصل مهم پیشرفت فرهنگی آن‌طور که باید توجه ندارند؛ در حالی که در صورت تغییر نگاه مسئولان شاهد شکوفایی تئاتر در کشور خواهیم بود و در این راستا باید از شهرستان‌ها آغاز کرد.

علت مشکلات کنونی تئاتر شهرستان‌ها چیست؟

یکی از بحث‌های مهم در نمایش‌های شهرستانی بحث «مخاطب‌شناسی» است. تئاتر شهرستان‌ها در سال‌های اخیر، بخش اعظمی از بودجه‌ی خود را از دست داده است و چون کمتر آگاهی و شناختی از تئاتر شهرستان‌ها وجود ندارد، مخاطب از آن گریزان شده است. در حالی که تئاتر بدون مخاطب، بی معناست. باید تدابیری اندیشیده شود که با ارتقای سطح کیفی آثار، مخاطبان هم به سوی تئاتر بازگردند.

آیا گروه‌های شهرستانی الزاماً باید به آیین‌های خود بپردازند؟

نباید بخواهیم، «آیین» در اختیار تئاتر باشد؛ بلکه باید نیازهای کنونی تئاتر شناخته شود و با توجه به اندوخته‌های نویسنده در متن گنجانده شود.

معنای جشنواره جایزه گرفتن نیست

گفت‌وگو با مریم معترف، عضو هیأت انتخاب نمایش‌های خیابانی

«مریم معترف» مدیر خانه ی نمایش، از جمله کارگردانان تئاتر است که در سال‌های اخیر بیشتر در زمینه‌ی کارهای اجرایی فعالیت داشته است.

او چندی قبل، نمایش «گوشه‌نشینان آلتونا» را در تالار چهارسو به روی صحنه برد.

به نظر شما غیررقابتی بودن جشنواره به روند کیفی آن لطمه‌ای وارد نمی‌کند؟

تصور می‌کنم غیررقابتی برگزار شدن جشنواره، می‌تواند به ارتقای سطح جشنواره‌ی تئاتر فجر کمک کند. چون کسانی که می‌خواهند اثری را به جشنواره ارایه دهند، تنها «تئاتر» را برای «تئاتر» می‌دانند. بسیاری از جشنواره‌های بزرگ دنیا به شکل غیررقابتی برگزار می‌شوند. از طرفی، همیشه بعد از جشنواره (زمانی که به صورت رقابتی برگزار می شد) آنانی که جایزه می‌گرفتند، جشنواره را بی‌بدیل می‌دانستند و برای بقیه، تنها نارضایتی و دلخوری می‌ماند. ضمن آنکه معنای جشنواره به هیچ عنوان جایزه گرفتن نیست، بلکه مهم‌ترین هدف یک جشنواره، به نمایش گذاشتن آثار کیفی و آشنایی هنرمندان با کارهای دیگران است؛ در حالی که در دوره های رقابتی جشنواره، همه چیز به شکل معکوس درآمده بود. به هر حال معتقدم این شکل از جشنواره بسیار بهتر است، چون عوامل تولید نمایش برای حضور در جشنواره، تلاش بیشتری می کنند.

به هر حال، در دوره‌های قبل جشنواره‌ی فجر رقابتی بودن و انگیزه مادی‌ای که ایجاد

می‌شد، مؤثر نبود؟

پولی که در آن زمان برای جایزه هزینه می‌شد، هم‌اکنون باید صرف کارهای زیر بنایی تئاتر شود. اگر بتوان بودجه‌ای را برای تشکیل گروه‌ها، اختصاص داد و یا به مشکل ساخت و ساز تالارها پرداخت، بسیاری از مشکلات عرصه‌ی تئاتر، خود به خود حل می‌شود. انجام کارهای زیربنایی در ارتقای تئاتر بسیار مفیدتر است. می‌توان بودجه‌ی جوایز را به شکل‌های دیگری نیز به مصرف رساند، برای مثال به جای پرداخت کمک‌های مالی به گروه‌ها، برگزیده‌ها را به جشنواره های معتبر دنیا فرستاد تا کارهای برتر را ببینند و به تجربیات خود اضافه کنند.

مشکلات مربوط به ورود جوانان به عرصه‌ی تئاتر خیابانی چیست؟

تعداد علاقه‌مندان فعالیت در عرصه‌ی تئاتر خیابانی بسیار اندک است و تنها یک عده‌ی خاص، به این هنر روی می آورند، ضمن آنکه اصولاً باید مسیر تئاتر خیابانی تغییر کند. در حال حاضر بسیاری از نمایش‌های خیابانی، «تئاتر در خیابان» هستند، یعنی گروه‌ها، همان سبک و شیوه‌ی تئاتری را که در تالارها اجرا می‌شود، در خیابان به نمایش می‌گذارند. در حالی که تئاتر خیابانی، ارتباط تنگاتنگی با تماشاگر دارد و او را به چالش‌های عمیقی می‌کشاند. در تئاتر خیابانی باید تماشاگر نیز فضا را حس کرده و قسمتی از اجرای نمایش شود. در واقع خیلی از افراد، هنوز متوجه‌ی حساسیت تئاتر خیابانی نشده‌اند که اگر این اتفاق بیفتد، خواهند فهمید که تئاتر خیابانی تئاتر بسیار زنده‌ای است و جوانان به‌وسیله‌ی آن می‌توانند درون خود را نمایان کنند.

سرمای هوا در دوران جشنواره، چه تأثیری بر تعداد مخاطبان می‌گذارد؟

تئاتر خیابانی برای اجرا، شرایط خاصی را می‌طلبد. نمی‌توان در گرما و یا سرمای شدید آن را اجرا کرد؛ اما شرایط جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر متفاوت است. از آنجا که در این دوران، شور و نشاط جشنواره وجود دارد، تئاترهای خیابانی نیز مخاطبان خاص خود را پیدا می‌کنند.

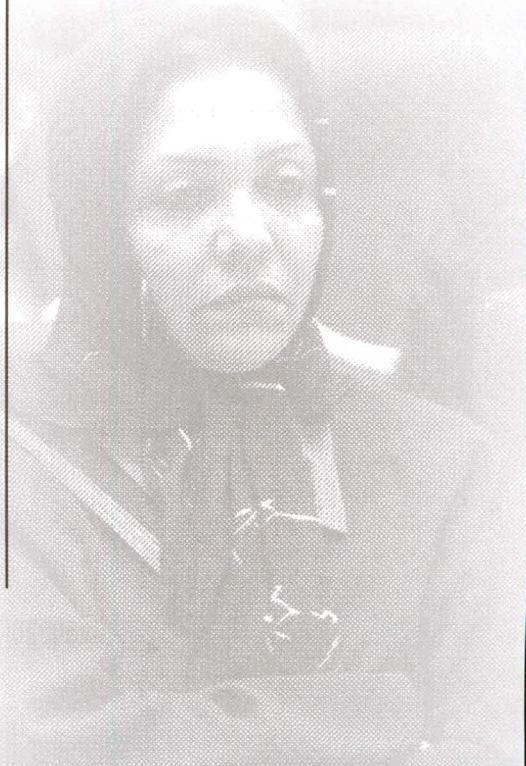

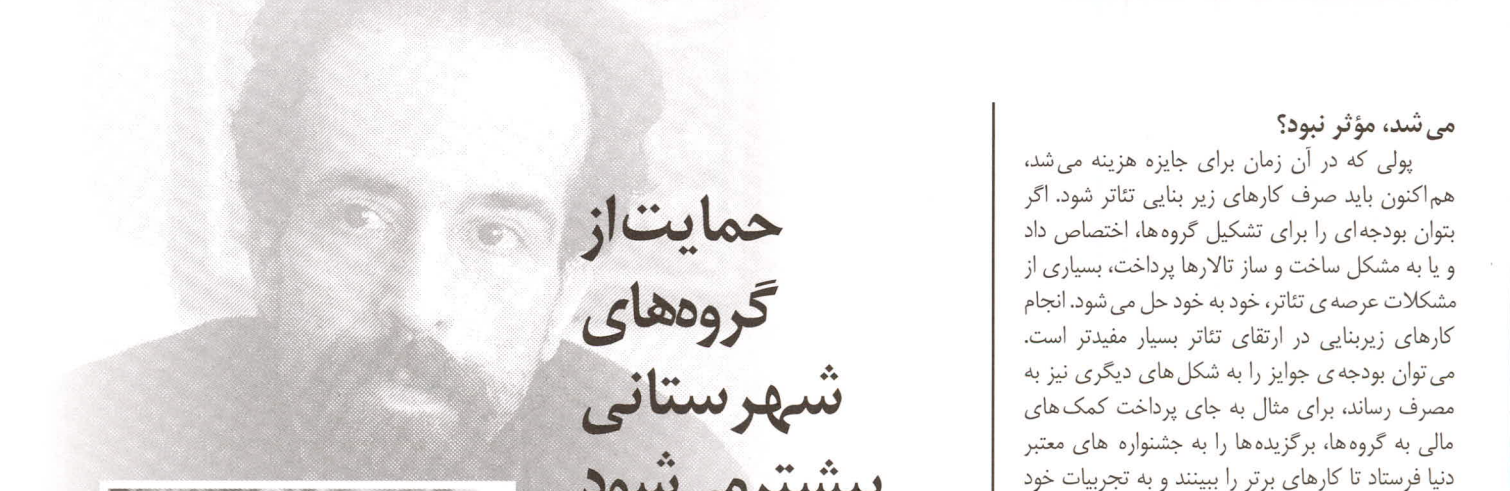

حمایت از گروه‌های شهرستانی بیشتر می‌شود

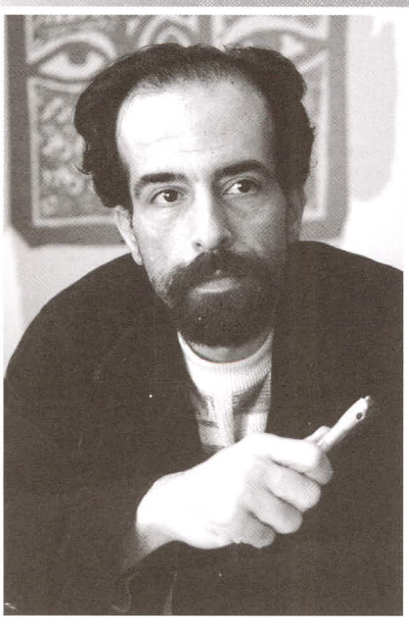

گفت‌وگو با محمد رضا الوند عضو هیات انتخاب نمایش‌های شهرستان

«محمدرضا الوند»، کارگردان و کارشناس تئاتر است که البته بخش مهمی از فعالیت‌های خود را در سال‌های اخیر، به تئاتر کودک و نوجوان اختصاص داده است. او به عنوان سرپرست هیأت انتخاب در منطقه‌ی دو فعالیت داشته است:

تئاترهای شهرستانی براساس چه معیارهایی مورد گزینش قرار گرفتند؟

در مرحله‌ی اول، کیفیت کارها برای ما از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. استفاده از عناصر مطلوب و قابل قبول در اجرای یک تئاتر در شهرستان، وجود اندیشه‌ها و زاویه‌های دید نوین و ایده‌های جدی، معیارهای پذیرش را رقم می‌زدند و چیزی جز اینها ما را به انتخاب قطعی نمی‌کشاند. البته ما در سال جاری مجبور شدیم تا فیلم برخی از آثار را ببینیم، اما با مشاهده دقیق آثار و توجه به زاویه نگاه کارگردان، بازیگر، طراح صحنه و ... آثار مورد انتخاب قرار گرفتند.

مشاهده‌ی زنده تئاترها نمی‌توانست انتخاب‌ها را با دقت بیشتری مواجه کند؟

قطعاً. اصولاً تئاتر را از طریق فیلم مشاهده و یا مورد ارزیابی قرار می‌دهیم ؛ اما از آنجا که زمان جشنواره در سال جاری بنا به دلایلی جلو افتاده بود، امکان مسافرت و دیدن زنده‌ی اجراها برای اعضای هیات انتخاب وجود نداشت و مجبور شدیم در برخی از مناطق، همان فیلم‌هایی را که دبیرخانه‌ها تهیه کرده بود، مشاهده کنیم. البته این مسأله را نیز می‌توان به عنوان یک تجربه‌ی دانست. اگر چه خود، ضعف‌هایی نیز دارد.

به نظر می‌رسد تئاتر در شهرستان‌ها هنوز نتوانسته به مرحله‌ی حرفه‌ای شدن برسد و نسبت به جریان تئاتر در تهران عقب مانده است، چرا؟

به هیچ عنوان نباید تئاتر در شهرستان‌ها را پایین‌تر به حساب آورد. تئاتر در شهرستان‌ها اگر چه از نظر امکانات در مرحله‌ی پایین‌تری قرار دارد، اما گاهی کیفیت و نوع نگاه فعالان عرصه‌ی تئاتر در شهرستان‌ها بالاتر است. باید معیار و تفکر را به نوع نگاه معطوف کرد. تفکر بسیاری از کارگردانان تئاتر در شهرستان‌ها بسیار بالاتر و والاتر از کسانی است که در تهران فعالیت می‌کنند. من در چند دوره‌ای که به عنوان بازبین و یا هیات انتخاب و داوری فعالیت می‌کردم با کارهایی رو به رو شدم که تازگی‌های بسیار زیادی در آنان دیده می‌شد و حتی از اکثر آثاری که در تهران روی صحنه می‌روند، برتر بود.

در مقایسه بین آثاری که در سال جاری روی صحنه رفتند با آثار گذشتگان، به چه نتیجه‌ای می‌توان رسید؟

تئاترهایی که در منطقه‌ی «دو» اجرا شدند، کارهای چندان قابل اعتنایی نبودند، اما در منطقه‌ی چهار آثار برتری روی صحنه رفتند و البته در این میان، من یک اتفاق را نمی‌توانم نادیده بگیرم و آن اینکه در سال جاری بیش از ۴۰۰ نمایش در کل کشور روی صحنه رفته‌اند که اتفاق بسیار نادری است. ضمن آنکه در سال جاری فعالان تئاتر در شهرستان‌ها، از کارهای خودشان تأثیر گرفته بودند.

با توجه به اینکه جشنواره غیررقابتی است و جایزه‌ای به منتخبان تعلق نمی‌گیرد، چه حمایتی می‌توان از آثار منتخب شهرستانی در جشنواره انجام داد؟

در سال‌های گذشته امکاناتی برای اجرای عمومی نمایش‌های روی صحنه، انجام می‌شد که در سال جاری نیز همین اتفاق ادامه خواهد داشت؛ یعنی کارهای برتر استان‌ها با حمایت مرکز هنرهای نمایشی به اجرای عمومی درمی‌آیند. البته به نظر می‌رسد باید این اقدامات حمایتی را گسترش داد که البته نیازمند بهبود شرایط کلی تئاتر در کشور است.

راجرمک کان
Roger mc cann

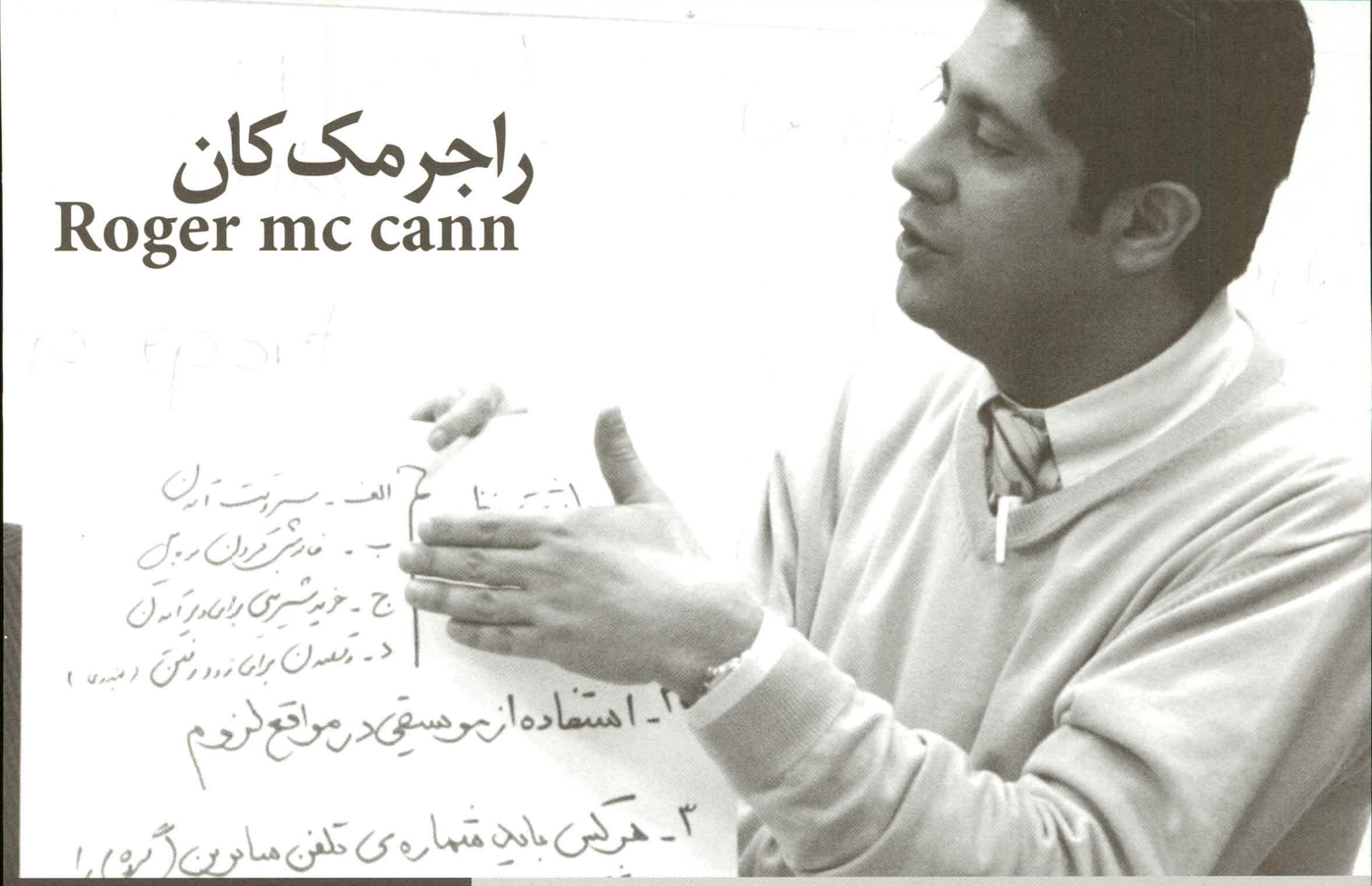

نمایش و بازاریابی

گزارشی از برگزاری کارگاه آموزشی «از طرح اولیه‌ی نمایش تا عرضه و بازاریابی»

رضا آشفته

کارگاه آموزشی «از طرح اولیه‌ی نمایش تا عرضه و بازاریابی» با حضور سه استاد انگلیسی به نام‌های «نلسون فرناندز»، «راجرمک کان» و «از فنتون» از صبح روز شنبه ۲۳ دی‌ماه در خانه‌ی هنرمندان ایران آغاز شد.

راجرمک کان با اشاره به انگیزه‌های مخاطبان برای حضور در تئاتر گفت: «عوامل محیطی، سرمایه‌گذاران، مطبوعات و رسانه‌ها در روند جذب مخاطب، تأثیرگذار هستند.»

وی نقش مطبوعات و رسانه‌ها را بسیار مؤثر دانست و افزود: «آنها می‌توانند با نوشتن مطالب منفی، مخاطبان را از تئاتر دور کنند و بالعکس. مثلاً در لندن، جمعی از مطبوعات ضداپرای سلطنتی، مقالاتی درباره‌ی آن نوشته‌اند که مخاطب، جذب آن نشود. آنها نوشته‌اند بلیت اپرای سلطنتی لندن ۱۵۰ پوند است. در صورتی که با ۱۰ پوند هم می‌شود به دیدن این اپرا رفت.»

این مدیر تئاتر، در ادامه به مقایسه‌ی تماشاچیان فوتبال و تئاتر پرداخت که هر یک مشخصه‌های فردی خود را دارند و نمی‌توان جای این دو را با هم عوض کرد، بنابراین بهتر است که برای جذب مخاطبان تئاتر، فکر اساسی‌تری شود.

وی در این رابطه به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیک اشاره کرد که هر یک به‌نوعی در روند جذب و دفع مخاطبان تئاتر، مؤثر هستند.

مک‌کان ادامه داد: «دولت تونی‌بلر برخلاف دولت محافظه‌کار تاچر، اهمیت زیادتری به فعالیت‌های فرهنگی نشان داده و به همین منظور، بودجه‌ی فرهنگی را چند برابر کرده است. اما در ازای این افزایش بودجه، از مدیران تئاتر و دیگر مراکز هنری خواسته که حتماً برنامه‌ای را تدوین کنند. یعنی به ازای بودجه، برنامه‌ی فرهنگی می‌خواهد، البته هیچ اجباری در نوع برنامه‌های مدیران فرهنگی وجود ندارد.»

راجرمک کان از امکانات تکنولوژیک به‌عنوان ابزاری برای درک بهتر یاد کرد و گفت: «اگر در آغاز قرن ۱۹، امکان اجرای کنسرت چایکوفسکی در یک‌شهر، ۴بار وجود داشت، امروز با اینترنت و DVD امکان تکثیر انواع اجراهای متفاوت از کنسرت چایکوفسکی فراهم شده که در هر لحظه، بنابر میل و خواست مخاطب، در اختیارش قرار می‌گیرد.

وی در این کارگاه، از شهرداری‌ها به‌عنوان مسئول صدور مجوز برای گروه‌های تئاتر و موسیقی سرگرم کننده (در انگلیس) نام برد و افزود: «در برخی از موارد دیده شده در یک تالار، گروه‌های سرگرم کننده فقط برای ۱۰ شب اجازه‌ی اجرا می‌گیرند، در صورتی که با همین ده شب نیز بودجه‌ی کلانی به دست می‌آورند که می‌توانند مابقی برنامه‌های تالار را از طریق آن، تأمین کنند.»

در این کارگاه که تا ۲۷ دی‌ماه در اتاق نیلوفر خانه‌ی هنرمندان ایران ادامه دارد، تعداد زیادی از کارگردانان ایرانی شرکت کرده‌اند.

«راجرمک کان»، مدیر هنری، مشاور و مدرس. در حال حاضر عضو هیأت رئیسه‌ی بخش تئاتر انجمن هنر انگلستان، جنوب شرق و مأمور گسترش تئاتر در بزرگ‌ترین ناحیه‌ی خارج لندن نیز هست. پیش از این او مدیر برنامه‌ی All ways Learning بوده که در آن زمان تلاش‌های بسیاری برای گسترش تخصصی هنر و مدیریت در جنوب‌شرق انگلیس، انجام داده است. فعالیت تخصصی و حرفه‌ای خود را با کار در اداره‌ی امور تئاتر به‌عنوان مدیرکل تئاتر «Nuffield» در ساوت همپتون از ۸۵-۱۹۷۵ آغاز کرد.

او همچنین استاد دانشگاه متروپلیتن شهر لندن است و به تدریس پیش‌نیازهای مدیریت هنری در مقطع کارشناسی ارشد هنر و میراث فرهنگی مشغول است و در دانشگاه سوات بانک South Bank لندن به مقطع کارشناسی تولیدات تئاتری بازاریابی درس می‌دهد.

وی به‌عنوان یک مدرس، تئاتر مباحث کوتاهی را برای تدریس در انجمن‌های مختلف، از جمله:

ارکستر انگلستان، شورای هنر انگلیس و ولز – هیأت علمی هنر مناطق و هیأت جهانگردی ولز و تعداد زیادی بنیادهای مستقل هنری و نهادهای منطقه‌ای، فعالیت‌های بین‌المللی او در ارمنستان، بلغارستان، چین، جورجیا، هند، قزاقستان، کره، کوزوو، روسیه و اسلواکی برای نهادهایی از جمله شورای انگلستان، هنرهای نمایشی، بنیاد سوروس و شورای اروپا انجام شده است.

در سال ۲۰۰۴ برای مرکز اروپایی Minarity intreses در راه گسترش قانون تئاتر در کوزو و مشاوره با وزیر فرهنگ آن کشو تلاش‌های بسیاری انجام داده است.

وی مؤسس یکی از اصلی‌ترین دفاتر مشاوره‌ی مدیریت هنری کشورش یعنی مک‌کان – متیوز – میلمان است. اما در سال ۲۰۰۱ از آن کمپانی جدا شد تا بتواند هرچه بیشتر به تدریش و تعلیم بپردازد.

چهره‌های جوان و پیشکسوت حرفه‌ای در جشنواره تئاتر فجر ۱۳۸۵

بیست و پنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نسل‌های متفاوتی را در دل خود جا داده است. امسال جشنواره با رویکرد کیفی مدنظر، پذیرای شماری از گروه‌های تئاتر کشورمان بوده است. نسل جوان در کنار نسل پیشکسوت، داد و دهش علمی و پربار خود را از طریق اجراها و گفت‌وگوها فراهم آورده‌اند. جای بسیاری از هنرمندان در این جشنواره خالی است؛ اما همواره نامشان همراه با هنرمندان این جشنواره است. امسال چهره‌های تئاتری زیر، جشنواره را رونق دوچندان بخشیده‌اند. به تمام آنها خسته نباشید می‌گوییم. می‌توان به فهرست ذکر شده ،اسامی بیشتری را افزود که به دلیل محدودیت جا معذوریم . از آن هایی که اسمشان سهوی جامانده است پوزش می‌خواهیم .

با نمایش «**د دالوس و ایکاروس**»
حمیدرضا نعیمی (بازیگر).

با نمایش «**رستاخیز عشق**»
محمد رحمانیان (نویسنده)، حسین مسافر آستانه (کارگردان)، سعید داخ (دستیار کارگردان و بازیگر)، محمد حیدری (دستیار کارگردان و بازیگر)، سیدحجت علیخانی (دستیار کارگردان و بازیگر)، سعید ذهنی (موسیقی)، نادر رجب‌پور (بازیگر) و اصغر فریدی ماسوله (بازیگر).

با نمایش «**رستم و سهراب**»
رسول نجفیان (موسیقی طراح و کارگردان)، فرهاد تجویدی (دستیار کارگردان و بازیگر) و کاظم هژیرآزاد (بازیگر).

با نمایش «**زمین مقدس**»
ایوب آقاخانی (نویسنده و کارگردان)، داود رشیدی (بازیگر)، افسانه ماهیان (بازیگر) و هما روستا (بازیگر).

با نمایش «**آنکه گفت‌آری، آنکه گفت نه**»
مهرداد رایانی مخصوص (نویسنده و کارگردان)، نصرا... قادری (مشاور کارگردان)، سپیده نظری‌پور (طراح صحنه و بازیگر) و فرزین صابونی (بازیگر).

با نمایش «**اکبر آقا اکتور تیاتر**»
سیدعظیم موسوی (نویسنده)، اکبر عبدی (کارگردان و بازیگر) و کریم اکبری مبارکه (دستیار کارگردان).

با نمایش
«**امشب دیگر مهره‌های پشتم نی‌لبک می‌زنند**»
حمیدرضا نعیمی (مشاور کارگردان).

با نمایش «**بدون خداحافظی**»
نغمه ثمینی (نویسنده)، کتایون فیض‌مرندی (طراح صحنه، لباس و کارگردان) و بهناز جعفری (بازیگر)

با نمایش «**پایین گذر سقاخانه**»
اکبر رادی (نویسنده)، هادی مرزبان (کارگردان)، علی رامز (مشاور کارگردان)، مجید میرفخرایی (طراح صحنه و لباس)، جهانسوز فولادی (موسیقی) و امین زندگانی (بازیگر).

با نمایش «**تهران - پرندک**»
مهرداد رایانی مخصوص (نویسنده)، سپیده نظری‌پور (طراح صحنه و بازیگر و کارگردان)، سعید ذهنی (موسیقی)، حمیدرضا آذرنگ (بازیگر)، علی سرابی (بازیگر)، هدایت هاشمی (بازیگر).

با نمایش «**تیغ و ماه**»
آتیلا پسیانی (نویسنده، بازیگر کارگردان) و فاطمه نقوی (دستیار کارگردان).

با نمایش «**جولیوس سزار**»
مسعود دلخواه (طراح لباس، کارگردان)، محمدرضا خاکی (دراماتورژ)، ناصح کامکاری (طراح صحنه)، کاظم بلوچی (بازیگر) و اسماعیل پوررضا (بازیگر).

با نمایش «**خیال روی خطوط موازی**»
حمیدرضا آذرنگ (نویسنده، بازیگر و کارگردان)، عباس اقسامی (کارگردان) و فروغ قجابگلی (بازیگر).

با نمایش «**سمفونی درد**»
حسین پاکدل (طراح صحنه و لباس، نویسنده، کارگردان)، حسن معجونی (بازیگر)، فرهاد اصلانی (بازیگر)، سیدمهرداد ضیایی (بازیگر)، اشکان صادقی (بازیگر)، شبنم مقدمی (بازیگر)، هومن برق‌نورد (بازیگر) و سیامک صفری (بازیگر).

با نمایش «**شوایک**»
کورش نریمانی (نویسنده و کارگردانی)، داریوش فائزی (موسیقی)، سیامک صفری (بازیگر)، امیر جعفری (بازیگر)، محسن طنابنده (بازیگر) و (احمد مهران‌فر (بازیگر).

با نمایش «**قصه تلخ طلا**»
بهروز غریب‌پور (طراح صحنه و لباس، نویسنده، کارگردان)، ابراهیم اثباتی (موسیقی)، ایرج راد (بازیگر)، نسیم ادبی (بازیگر) و پرویز بهرام (بازیگر).

با نمایش «**کالون و قیام کاستلیون**»
آرش دادگر (طراح صحنه و لباس و بازیگر، کارگردان)، حمیدرضا نعیمی (دراماتورژ، طراح صحنه و لباس و بازیگر)، کامبیز امینی (بازیگر)، یعقوب صباحی (بازیگر) و مهران امام‌بخش (بازیگر).

با نمایش «**مثل سوسوی فانوس آویخته**»
محمدرضا کوهستانی (موسیقی و نویسنده)، علی فرحناک (کارگردان و بازیگر) و احمد سلیمانی (دستیار کارگردان).

با نمایش «**مرد نیک**»
هادی حوری (نویسنده)، امیر دژاکام (کارگردان)، سیمین امیریان (مشاور کارگردان)، علیرضا خمسه (بازیگر)، محبوبه بیات (بازیگر)، خسرو احمدی (بازیگر) و شهره سلطانی (بازیگر).

با نمایش «**مرگ فروشنده**»
نادر برهانی‌مرند (کارگردان)، پیام دهکردی (بازیگر)، هومن برق‌نورد (بازیگر)، صمد مهران‌فرد (بازیگر)، ریما رامین‌فر (بازیگر)، افسانه ماهیان (بازیگر)، امیر جعفری (بازیگر)، سیامک صفری (بازیگر) و هدایت هاشمی (بازیگر).

با نمایش «**مرگ و شاعر**»
نغمه ثمینی (نویسنده)، کیومرث مرادی (کارگردان)، پیام فروتن (طراح صحنه)، آوا سلطانی عربشاهی (طراح لباس)، پانته‌آ بهرام (بازیگر) و محمدرضا حسین‌زاده (بازیگر).

با نمایش «**نوای اسرارآمیز**»
سهراب سلیمی (کارگردان)، علی رفیعی (طراح صحنه) و حمید مظفری (بازیگر).

با نمایش «**وهم سرخ**»
حسین احمدی‌نسب (نویسنده و کارگردان)، کورش زارعی (بازیگر) و سیروس کهوری‌نژاد (بازیگر).

با نمایش «**عشقه**»
محمد رحمانیان (نویسنده و کارگردان)، حبیب رضایی (کارگردان)، محسن شاه‌ابراهیمی (طراح صحنه و لباس)، سعید ذهنی (موسیقی)، علی عمرانی (بازیگر)، مهتاب نصیرپور (بازیگر)، سیما تیرانداز (بازیگر)، ستاره اسکندری (بازیگر)، بهناز جعفری (بازیگر) .

با نمایش «**محال هم ممکن است**»
سیروس همتی (طراح صحنه، نویسنده و کارگردان) و یعقوب صباحی (بازیگر).

جشنواره رقابتی ضعف‌هایی داشت

«محمدرضا رهبری» کارگردان نمایش «چگونه می‌توان یک قصه‌ی عاشقانه را روایت کرد»

نمایش شما در کجا و چند روز اجرا رفته است؟

در شهر اصفهان، ۱۱ شب اجرای عمومی داشتم که با استقبال عمومی روبرو شد. در این ۱۱ شب تقریباً سالن پر بود.

چرا بیشتر اجرا نداشتید؟

در شهرستان‌ها هنوز باب نیست که بیش از ۱۰ شب اجرا بروند. سالن‌های تئاتر در طول سال برنامه‌های مختلفی دارند و تنها ۱۰ الی ۱۱ شب را به اجرای تئاتر اختصاص می‌دهند.

از نمایشی که امروز اجرا شد راضی بودید؟

دلم می‌خواست فرصتی داشتم تا بعد از اجرای نمایش‌ها بازخورد تماشاگران را ببینم. متأسفانه این امکان فراهم نشد و ما نتوانستیم اجرای عمومی دوباره داشته باشیم. از این نظر کمی ناراحت هستم. در اجرایی که روز گذشته دیدید هیچ تغییری به لحاظ دکور و بازیگری شکل نگرفته و به نظرم کیفیت اجرا به لحاظ بازیگری افزایش یافته است. با این حال دوست داشتم فرصتی برای بازنویسی دوباره به دست آید که متاسفانه این امکان به وجود نیامد.

چندمین بار است که به جشنواره‌ی فجر می‌آیید؟

برای اولین بار است که به عنوان کارگردان در جشنواره حضور پیدا می‌کنم.

جشنواره‌ی غیررقابتی امسال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظرم حسن بزرگ جشنواره‌ی امسال در این است که نمایش‌ها اجرای عمومی می‌روند و بزرگترین شرط اجرا در جشنواره همین اجرای عمومی است. این یک سیاست درست و حساب شده است.

به شرطی که در هزینه‌ها صرفه‌جویی صورت گیرد و آن هزینه صرف تولید شود. جشنواره‌های رقابتی ضعف‌هایی داشت که مهمترین آن ضعف اجرایی کارها بود و نمایش‌ها همیشه اجرایی نیم‌بند داشتند. ما با صرف هزینه برای تولید تئاتر در شهرستان‌ها به رشد آن کمک می‌کنیم.

هزار و یک شبی دیگر

گفت و گو با «بابک مهری» کارگردان نمایش «تلخ بازی قمردرعقرب»

نمایش «تلخ‌بازی قمردرعقرب» را دکتر نغمه ثمینی نوشته و «بابک مهری» کارگردانی کرده است.

این نمایش به عنوان کار برگزیده‌ی جشنواره‌ی نهم تئاتر دانشگاهی معرفی شد و جایزه‌های اول کارگردانی، طراحی صحنه و بازیگری زن را به خود اختصاص داد.

نمایش «تلخ‌بازی قمردرعقرب» از نمایش‌هایی است که در بخش جشنواره‌ی جشنواره‌های تئاتر فجر روی صحنه رفت.

همانطور که از اسم نمایش برمی‌آید، «تلخ‌بازی قمردرعقرب» باید یک نمایش کاملاً ایرانی باشد.

این نمایش کاملاً ایرانی و سنتی است و براساس شیوه‌ی موزاییکی نگارش شده است. در حقیقت نمایش حاوی چند داستان است که در دل هم قرار گرفته‌اند.

چه ارتباطی بین این نمایش و داستان هزار و یک شب وجود دارد؟

در واقع نمایشنامه، براساس شیوه‌ی داستانی هزار و یک شب نوشته شده و داستان شاهزاده‌ای ایرانی را روایت می‌کند که به خاطر اتفاقاتی، تا سن ۱۸ سالگی هیچ زنی را نمی‌بیند. سرانجام، توسط تلخکی با عکس یک زن روبرو می‌شود و به دنبال او راه می‌افتد و هند و چین و ... را زیر پا می‌گذارد اما درنهایت متوجه می‌شود که صاحب عکس، همان تلخک است و ... . البته، داستان را از انتها شروع کرده‌ایم و ساختاری جدید را برای اجرای نمایش درنظر گرفته‌ایم.

برای ارتباط بیشتر با مخاطب، دست به چنین اقدامی زدید؟

من معتقدم، براساس این شیوه، علاوه بر حفظ اصالت اثر با مخاطب هم می‌توان ارتباط بهتر و نزدیکتری پیدا کرد.

چرا صحنه‌ی میدانی را برای اجرای نمایش درنظر گرفتید؟

در صحنه‌ی میدانی، صمیمیت اجرا بالاتر می‌رود. تماشاگر علاوه بر اجرای نمایش ، سایر تماشاگران را هم روبه‌روی خود می‌بیند و متوجه نقل داستان می‌شود و با آن همراه شده و پیش می‌رود. صحنه‌ی میدانی، یک شیوه‌ی اجرایی سنتی ایرانی است و ما با استفاده از آن به سمت نمایش‌های تخت‌حوضی پیش رفته‌ایم و در حداقل حرکت و رعایت مینی‌مالیسم، از صحنه، دکور، اکسسوار و ... استفاده کرده‌ایم.

گویا برای اجرای نمایش در اسپانیا، تغییراتی در کار ایجاد کرده بودید؟

بله، به دلیل صادر نشدن ویزا، به ناچار نمایش با سه بازیگر و توسط مرشد و بچه‌مرشد به صورت نقالی و پرده‌خوانی اجرا شد. در اسپانیا نمایش ما در فضای قهوه‌خانه‌ای اجرا شد.

با شکل جدید انتخاب آثار برای حضور در جشنواره موافق هستید؟

این بهترین روش ممکن است، اما باید به نحوه‌ی تخصیص سالن‌ها اهمیت بیشتری داد. من برای اجرای نمایش در جشنواره (به لحاظ انتخاب صحنه‌ی میدانی) با سالن در نظر گرفته شده ،دچار مشکل شدم.

غیررقابتی بودن جشنواره را می‌پسندید؟

اگر قرار است، جشنواره رقابتی باشد، باید این رقابت باعث پیشرفت تئاتر شود. باید تمام آثار جشنواره، داوری شوند و داورها از تمام کشورهای دنیا باشند. در حقیقت باید تمام گروه‌های حاضر در جشنواره، اعم از گروه‌های تهرانی، شهرستانی، خارجی و ... در یک سطح، مورد ارزیابی و داوری قرار بگیرند.

جمال جعفری آثار

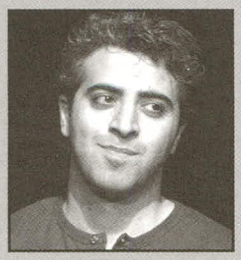

زمانی برای ایده‌آل‌ها

ایوب آقاخانی کارگردان نمایش «زمین مقدس»

با این شکل از برگزاری جشنواره، موافقید؟

من چندبار به بهانه‌های مختلف به این موضوع اشاره کرده‌ام. هنوز هم به‌رغم نظرهای مثبتی که مدیران برغیررقابتی شدن جشنواره‌ها دارند، مخالف برگزاری جشنواره به این شیوه هستم. هرچند در کشورهای مختلف، فستیوال‌ها به این شکل برگزار می‌شوند ولی به تصور من، این شکل از برگزاری، معایبی بیش از حسن‌هایش دارد.

در این چند دوره که شکل غیررقابتی، جایگزین شکل رقابتی شده همه‌ی آن شور و اشتیاق‌ها هم از بین رفته است.

به نظر می‌رسد که در شیوه‌ی رقابت، فضای ناسالمی بر جشنواره حاکم است، شما چه نظری دارید؟

سلامت جشنواره، به رقابتی یا غیررقابتی بودن جشنواره ارتباط پیدا نمی‌کند. این نظر من است و به شدت بر آن پافشاری می‌کنم. در صورت غیررقابتی شدن هم می‌تواند ناسالم باشد. تصورم این است که کشف چهره‌های جدید و با استعداد، ماحصل همین شکل رقابتی جشنواره بوده است. هرکسی هم با این نظر موافق نباشد، نمی‌تواند توضیح بدهد که معرفی استعدادهای جوان، چگونه صورت گرفته است. ما همان سخت‌افزار را داریم، با این تفاوت که شکل و نگاه‌ها تغییر یافته است. در نتیجه، چهره‌های جدید به فراموشی سپرده می‌شوند.

در اجرای جشنواره چیزی را تغییر داده‌اید؟

نهایت سعی‌ام را کرده‌ام که نمایشم را با همان مختصات، اجرا کنم. خوشحالم از این که در بیست و پنجمین جشنواره‌ی تئاتر که سابقه‌ی آن به ربع قرن نزدیک شده است، شرکت می‌کنم. همه‌ی عوامل همانی هستند که قبلاً در نمایش حضور داشتند.

چه پیشنهادی برای برگزاری بهتر جشنواره دارید؟

هیچ پیشنهادی ندارم. بازهم باید به جشنواره‌های کوچک ارجاع دهیم. در حال حاضر راهکار تئاتر ما برگزاری جشنواره به شکل رقابتی است. شاید اگر زمینه‌ی اشتغال برای فارغ‌التحصیلان موجود داشت و مانند کشورهای دیگر، استفاده‌ای مناسب از تئاتر می‌شد، جشنواره‌ی ما هم می‌توانست، مثل آنها برگزار شود. ولی من تصور می‌کنم در شرایط موجود، برای رسیدن به ایده‌آل تئاتر، زمان بسیار درازی در پیش است. در نتیجه، باید به امکانات موجود بسنده و فکر افزایش امکانات تئاتر را از سر دور کرد.

دوست دارم آثار شهرستان‌ها را ببینم

«کتایون فیض‌مرندی» کارگردان نمایش «بدون خداحافظی»

شما با برگزاری جشنواره به این شکل، موافقید؟

خیر. ترجیح می‌دهم جشنواره صورت رقابتی به خود بگیرد تا اندازه‌ی توانمندی‌ها و انگیزه‌ها مشخص شود. ما هر ساله با تلاش گروهی و نیت این که دیده شویم، به جشنواره می‌آییم. ولی فرصت سبک و سنگین شدن کارها به‌وجود نمی‌آید. درست است که دادن جوایز، باعث ناراحتی دیگر دوستانی می‌شود که جایزه نگرفته‌اند، ولی اگر تیم داوری باتجربه و پیشکسوت، داوری جشنواره را برعهده بگیرد، کمتر ناراحتی پیش می‌آید. در همه‌ی جشنواره‌ها، بحث‌های این چنینی وجود دارد و این امر بستگی به تیم داوری دارد. تعداد تماشاگران تئاتر و حضور آنها و نظراتشان نمی‌تواند به تنهایی شاخص‌های یک کار را نشان دهد. وقتی ما الگوی ممتاز بازیگری، کارگردانی، نمایشنامه‌نویسی و... نداشته باشیم، نمی‌توانیم انگیزه‌های به اوج رسیدن را تقویت کنیم.

به نظر شما تبادل اندیشه و آشنایی با سایر هنرمندان و گروه‌ها در این جشنواره اتفاق می‌افتد؟

بله. تا حدودی. من دوست دارم، بیشتر تئاتر شهرستان‌ها را ببینم و با آن آشنا شوم. جشنواره ماحصل اتفاقات و تولیدات تئاتر یک سال است و اگر تولید تئاتر به لحاظ کیفی بالا برود، نمود مثبت آن در جشنواره مشخص می‌شود.

گویا در اجرای دوباره‌ی نمایش، تغییری صورت دادید؟

تنها اصلاحاتی کوچک انجام داده‌ایم و فقط نوعی بازنگری حسی در بازی بازیگران به‌وجود آوردیم.

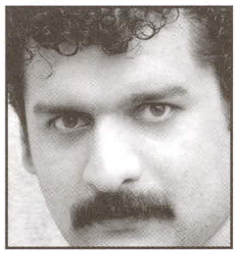

به تئاتری‌ها نوبت کمتر می‌رسد!

رضا مولودی کارگردان نمایش «پایین، گذر سقاخانه»

باتوجه به حجم وسیع دکور نمایش، قطعاً آن‌را برای اجرا در جشنواره آماده نکرده‌اید و اجراهای قبلی داشته‌اید! می‌توانید کمی توضیح دهید؟!

نمایش قبلاً اجرای عمومی داشته و به‌دلیل زیبایی بصری و امنیت نمایش این دکور حجیم (بر خلاف میل باطنی خودم) – ساخته شد و همچنین به‌خاطر کمک به کار بازیگران تحمل زحمت راه را به جان خریدم و دکور را برای یک اجرا در جشنواره به تهران آوردم.

در کدام شهرستان و به چه مدت اجرا داشته‌اید؟

در گرگان به مدت ده روز. ولی متأسفانه بیشترین تعداد اجرا در شهرستان‌ها به ده اجرا ختم می‌شود. چون یک تالار است و چندین نهاد و ارگان که هر یک به‌نوبه‌ی خود برای جشن‌ها یا مراسم مختلف، از آن استفاده می‌کنند و کمتر نوبت به تئاتری‌ها می‌رسد!

تفاوت نمایش خود را با اجرای نمایش آقای مرزبان، در چه مواردی می‌دانید؟

مطمئناً کسی که نمایشنامه‌ای را برای اجرا آماده می‌کند زاویه دید خود را دارد. من اجرای آقای مرزبان را دیدم و بسیار هم لذت بردم. اما به‌دلیل اینکه ارتباط تنگاتنگی با آقای رادی داشتم و مستقیماً با ایشان مشورت می‌کردم، توانستم، دید و خوانش متفاوتی را نسبت به مرزبان داشته باشم.

چندمین‌بار است که در جشنواره شرکت می‌کنید و شما جشنواره‌ی رقابتی را می‌پسندید یا غیررقابتی؟!

من برای اولین‌بار است که در جشنواره‌ی فجر به‌عنوان کارگردان حضور دارم و جشنواره رقابتی را می‌پسندم. چون تنها چیزی که در شهرستان، به ما انگیزه‌ی زیادی می‌دهد، همین جشنواره‌ی فجر است و اگر رقابتی باشد، انگیزه‌ی من را به‌عنوان یک تئاتری تحریک کرده و من با میل و رغبت بیشتری کار می‌کنم تا نمایش بهتری را ارایه دهم.

معرفی جشنواره

جشنواره‌ی تئاتر دوبلین

جشنواره‌ی تئاتر دوبلین در سال ۱۹۵۹ توسط «برندان اسمیت» که مدیریت تئاتر المپیا و آکادمی بازیگری براندان اسمیت را برعهده داشت، بنیان گذاشته شد. این جشنواره قدیمی‌ترین، جشنواره‌ی تخصصی تئاتر در اروپاست و برخلاف جشنواره‌ی ادینبورگ، اپرا، موسیقی و رقص جزء برنامه‌هایشان نیست. در حال حاضر «دان شیپلی» مدیر جشنواره‌ی دوبلین است. شیپلی قبلاً مدیر هنری جشنواره‌ی جهانی صحنه تورنتوی کانادا بوده است.

یکی از مهمترین رویدادهای این جشنواره حضور «پیتر بروک» با نمایش «شنل» و تعداد قابل توجهی از اهالی تئاتر جهان از جمله روسیه، استرالیا و فرانسه بوده است.

اهداف جشنواره:

این جشنواره تلاش دارد تا بهترین تئاترهای بین‌المللی را به شهر تاریخی دوبلین بیاورد. بسیاری از نمایشنامه‌های نویسندگان ایرلندی سرشناس مانند برایان فریل، تام مورفی، هیو لئونارد و فرانک مک‌گینس توسط این جشنواره به دنیا معرفی شده است. این جشنواره در نظر دارد تا دوبلین را به عنوان شهری ادب‌پرور در اروپا مطرح سازد که نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان شهیری همانند جرج برنارد شاو و از این دست را معرفی کرده است.

نحوه‌ی شرکت در جشنواره:

علاقمندان شرکت در جشنواره می‌توانند تقاضای خود را برای شرکت در جشنواره‌ها از طریق زیر با دفتر جشنواره مطرح کنند.

تلفن جشنواره : ۰۱۶۷۷۸۸۹۹

آدرس:

www.DublinTheatreFestival.com

Dublin 2 , Temple Bar , 44 East Effex.Street , Festival Box Office

Philippe Caubère

فیلیپ کوبِر

مترجم : اصغر نوری

بازیگر فرانسوی. متولد ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۰ در مارسی. از سال ۱۹۶۸، کار بازیگری را درTEX (تئاتر تجربی شهر اکسان‌پرووانس) شروع کرد و بعد از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸، به عضویت گروه تئاتر سولی (خورشید) درآمد و در نمایش‌های «۱۷۸۹» (۱۹۷۰-۱۹۷۱)، «۱۷۹۳» (۱۹۷۲-۱۹۷۳) و «عصرطلایی» (۱۹۷۵) به کارگردانی آرین منوشکین بازی کرد. در سال ۱۹۷۶، روی آورد به نوشتن یادادشت‌های روزانه‌اش تحت عنوان «یادداشت‌های یک مرد جوان» که دربرگیرندهٔ خاطراتش بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ بود، و در سال ۱۹۹۹ آن را به چاپ رساند. او در فیلم «مولیر» (۱۹۷۷) به کارگردانی آرین منوشکین، نقش مولیر را بازی کرد و یک سال بعد، نمایشنامه‌ی «دون ژوان» اثر مولیر را در تئاتر سولی، بازی و کارگردانی کرد. از سال ۱۹۷۹ به همکاری با کارگاه تئاتر لوون لانوو پرداخت و نقش لورنزو را در نمایش «لورنزاسیا» از آلفرد دو موسه و به کارگردانی اُتمار کرجکا، بازی کرد. در جشنواره‌ی آوینیون همان سال در نمایش «سه خواهر» چخوف به کارگردانی همین کارگردان، نقش توزنباخ را بازی کرد.

دو سال بعد، او با الهام از زندگی خود، اولین اپیزود از مجموعه‌ی نمایشی یازده اپیزودی را که بعدها «رمان یک بازیگر» نام گرفت، در بروکسل اجرا کرد. نسخه‌ی نهایی این نمایش تک نفره که «رقص شیطان» نام داشت، همان سال با بازی و کارگردانی خود کوبر، در جشنواره‌ی آوینیون اجرا شد و بعد از آن طی یک دوره سفرهای نمایشی، در پاریس و چند شهر اروپا به روی صحنه رفت.

کوبر در اجرای «رقص شیطان» و دیگر اپیزودهای «رمان بازیگر»، از بداهه‌سازی استفاده می‌کرد و سعی داشت به سبک خاصی در اجرا برسد. اجرای تمام اپیزودهای «رمان بازیگر»، تا سال ۱۹۹۳ طول کشید و کوبر در آوینیون همان سال نسخه‌ی کامل آن را به روی صحنه برد. طی این سال‌ها، کوبر همزمان با بداهه‌سازی اپیزودهای «رمان بازیگر»، با همکاری ورونیک کوکه، موسسه‌ی «کمدی نو» را تأسیس کرد و متن «رمان بازیگر» را در آنجا به چاپ رساند. همچنین با حمایت همین موسسه برنار دارتیگه فیلم‌هایی بر اساس نمایش‌های او ساخت.

تا سال ۱۹۹۵، کوبر مختلفی از «رقص شیطان» و «رمان بازیگر» را در بسیاری از شهرهای جهان به روی صحنه برد. در سال ۱۹۹۵، نمایشنامه‌ی «چقدر دوستت دارم» اثر کلمانس ماسار را بازی و کارگردانی کرد و در پاریس و دور اروپا به روی صحنه برد. سال بعد نمایشنامه‌ای را بر اساس اشعار لویی آراگون تنظیم و بازی کرد و تا سال ۱۹۹۸ در دور اروپا اجرا کرد و در ژوئیه‌ی همان سال، برنار دارتیگه فیلمی بر اساس اجراهای او ساخت که به همراه چهار قسمت از فیلم‌های ساخته شده بر اساس «رمان بازیگر»، از Canal+ فرانسه پخش شدند.

در سال ۱۹۹۹، همزمان با چاپ «یادداشت‌های یک مرد جوان»، نمایشنامه‌ی «مارشیو» را به روی صحنه برد. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ چند نمایشنامه‌ی دیگر نوشت که خود آن‌ها را بازی و کارگردانی کرد و به روال کارهای قبلی‌اش، در جشنواره‌ی آوینیون و بعد در شهرهای مختلف اروپا به روی صحنه برد.

در سال ۲۰۰۴، نمایشنامه‌ای به نام «مردی که می‌رقصد» را نوشت که آنرا برای اولین بار در آوریل سال ۲۰۰۶ به روی صحنه برد.

فیلیپ کوبر، همواره نمایش‌های بلندپروازانه‌ای طرح‌ریزی می‌کند که استعدادهای ناب او را بروز می‌دهند.

او نویسنده، بازیگر و کارگردانی است که تئاتر شخصی خود را دارد و معمولاً از فضای حاکم بر تئاتر فرانسه دوری می‌کند تا دنیای شخصی خود را در نمایش‌هایش خلق کند.

سما بابایی

بازی در سرما

گزارشی از پنجمین روز اجراهای نمایش های خیابانی

با رسیدن جشنواره به هفتمین روز خود تاکنون، نمایش‌های خیابانی در فضای باز مجموعه‌ی تئاترشهر، فرهنگسرای بهمن، مقابل تالار مولوی و فرهنگسرای نیاوران ۴۸ اجرا را پشت سر گذاشتند. این نمایش‌ها از تهران و شهرستان‌های مختلف به همراه نمایشی از بخش بین‌الملل بودند.

روز گذشته نیز در همین بخش، هشت نمایش «سواره از پیاده خبر نداره»، «کافیه چشماتو یک لحظه ...»، نمایش خیابانی «گردشگر»، «یکی بود، یکی نبود»، «مردی که زیاد می‌دانست»، «رهگذر»، «بمب خنده» و «استخدام» به نمایش درآمدند.«سواره از پیاده خبر نداره» به کارگردانی «عبدا... حلیات» از شهرستان خرمشهر، اولین نمایشی بود که دیروز در مقابل مجموعه‌ی تئاترشهر در ساعت ۱۵ به اجرا درآمد. این نمایش که با حضور، پنج بازیگر یکی از پرپرسوناژترین نمایش‌های خیابانی در جشنواره‌ی امسال بود؛ داستان راننده‌ای را روایت می کرد که مسافرانی از اقشار مختلف دارد و با آنان درباره‌ی مسایل گوناگون بحث می کند. این نمایش امروز نیز از ساعت ۱۶/۴۵ مقابل تئاترشهر اجرا می‌شود و در آخرین روز جشنواره در ساعت ۱۴ مقابل تالار مولوی به نمایش درمی‌آید.

«سواره از پیاده خبر نداره» به همراه نمایش‌هایی از ملایر، بناب و پاکدشت جزو آخرین نمایش‌هایی از گروه‌های تهرانی اجرا می‌شوند.

به هر روی بعد از این نمایش «گل» به کارگردانی «یاسر خاسب» از شهرستان گرگان اجرا شد.این نمایش ساعت ۱۶ امروز در فرهنگسرای بهمن، فردا مقابل تالار مولوی و سه‌شنبه در فرهنگسرای نیاوران اجرا دارد.

«گل» از نمایش‌های خیابانی است که بیشترین تعداد اجرا را در جشنواره داشته است. «خاسب» در نظر داشته است تا این نمایش را به شکل صحنه‌ای اجرا کند؛ اما به خاطر زمان اندک نمایش (۲۵ دقیقه) مجبور شده تا آن را به شکل خیابانی به نمایش درآورد و همین مسأله مشکلاتی را نیز برای او به وجود آورده است: « در نمایش من بازی با نور بسیار وجود دارد و بنابراین چندان مناسب اجرای خیابانی نیست، چرا که من این نمایش را یک کار پرفورمنس بدون کلام می‌دانم. با این اوصاف، مسئولان تصمیم گرفتند، تا من نمایش را در چادرهایی که در محوطه‌ی تئاترشهر است، اجرا کنم که بتوانم به ایده‌هایم درباره‌ی نور، جامه‌ی عمل بپوشانم.»

او نمایش خیابانی را نمایشی می‌داند که ذات آن براساس ارتباط با تماشاگر نباشد و بنابراین تماشاگر به راحتی می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. وی به مشکل بزرگی در این عرصه اشاره می‌کند: «بسیاری از بزرگان تئاتر هیچ گونه تمایلی برای وارد شدن به حیطه‌ی نمایش خیابانی ندارند و بنابراین کسانی که در این حیطه فعالیت می کنند قادر به بهره‌گیری از راهنمایی‌های هیچ‌کس نیستند و ناچارند تا به شکل آزمون و خطا فعالیت کنند.»

او اعتقاد دارد علاوه بر مشکلاتی که فعالیت در عرصه‌ی تئاتر خیابانی دارد و مانع از ورود حرفه‌ای‌های تئاتر به آن می‌شود، برخی از آنان فکر می کنند که فعالیت در عرصه‌ی تئاتر خیابانی از ارزش و اعتبار آنان خواهد کاست.»

«گل» اولین فعالیت «یاسر خاسب» با گروه گرگان است، چرا که خود او جزو منطقه‌ی کردنشین بهشهر است. به هر حال او در این نمایش، تلاش بازیگری را به تصویر می کشد که از آب و خاک پیکره‌ی انسانی را خلق می کند و در پایان آن دچار تنش می‌شود.

روز گذشته نیز نمایش خیابانی «گردشگر» از کشور فرانسه به عنوان تنها گروه بین‌الملل در ساعت ۱۶ مقابل تئاترشهر اجرا شد. این نمایش برخلاف دیگر نمایش‌ها، تمامی اجراهای خود را در همین ساعت مقابل تئاترشهر، انجام خواهد داد.

«یکی بود، یکی نبود» به کارگردانی «مجید امیری» نیز روز گذشته، سومین اجرای خود را در فضای باز مجموعه‌ی تئاترشهر پشت سر گذاشت. این نمایش فردا (دوشنبه) آخرین اجرای خود را در فرهنگسرای نیاوران انجام می‌دهد.

«امیری» این نمایش برای ارتباط بیشتر با مخاطب به سه اپیزود تقسیم کرده است و تلاش کرده تا با ارایه‌ی تصویرهایی متفاوت، عوارض سیگار را نشان دهد.

«رهگذر» دیگر نمایش خیابانی از تهران به کارگردانی «مرتضی عسگرنژاد» در ساعت ۱۶ اجرا شد.

این نمایش دیروز نیز با استقبال فراوانی رو به رو شد. «عسگرنژاد» می‌گوید که برقراری ارتباط گروه‌های خیابانی ایران با گروه‌های بین‌المللی، می‌تواند تأثیر بسیار مثبتی بر سطح کیفی گروه‌های نمایشی بگذارد و بنابراین انجمن نمایش خیابانی مرکز هنرهای نمایشی باید در این خصوص تلاش‌های بیشتری انجام دهند.»

«مرتضی عسگرنژاد» همچنین به تعامل گروه‌های ایرانی با یکدیگر تاکید می کند.

روز گذشته «بمب خنده» به کارگردانی «ایرج کله‌جاهی» به مدت ۲۰ دقیقه با بازی امیر عدل‌پرور، حمیدرضا کشوردوست، ایمان عبدخدا و محمدامین رقیب‌دوست در فرهنگسرای بهمن اجرا شد.

در ساعت ۱۶ نیز «مسعود محرابی»، «استخدام» را اجرا کرد که به علت سفرهای شدید و برف. طبیعتاً با استقبال چندانی رو به رو نشد. البته نبودن تبلیغات مناسب در این فرهنگسرا نیز باعث شده تا نمایش‌ها استقبال چندانی مواجه نشوند. بدون شک وجود تنها یک جدول بزرگ و چند جدول در گوشه و کنار فرهنگسرا نمی‌تواند چندان در جذب مخاطب مؤثر باشد.

استقبال پرشور تماشاگران تئاتر از بیست وپنجمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر

تالار مولوی

تالار وحدت

ورودی تالار اصلی تئاتر شهر

ورودی تالار هنر

تالار وحدت

تالار اصلی تئاتر شهر

ورودی تالار اصلی تئاتر شهر

محوطه ی باز تئاتر شهر

سالن انتظار تالار اصلی تئاتر شهر

تالار شقایی

تلاش برای ارتباط با تماشاچی

گفت‌وگو با «روی فراتی» کارگردان نمایش «در سایه»

آی‌سان نوروزی

درباره‌ی ژانر نمایشی کارتان توضیح دهید؟

ما از تمام امکانات موسیقی و تئاتر و همچنین امکانات تصویری استفاده می‌کنیم تا ارتباط بیشتری با تماشاگرانمان برقرار کنیم. نمایش ما برگرفته از موسیقی و شکل نمایشی کشور برزیل است. علاوه بر زبان نمایشی از روش‌های مختلفی برای ارتباط با تماشاگر استفاده می‌کنیم. اعتقاد دارم که با زبان موسیقی راحت‌تر می‌توان موضوع و مضمون نمایش اثر را به تماشاگر انتقال داد.

شما اصلیت برزیلی دارید؟

بله. من «درسائوپائولو» زندگی کرده‌ام و به فرانسه تبعید شدم و الان ۲۵ سال است که در فرانسه زندگی می‌کنم. اصلیت من ایتالیایی – برزیلی است.

پس پیرو مکتب خاصی در برزیل هستید؟

نمی‌توانم بگویم مکتب خاصی وجود دارد. برزیل کشوری است که به لحاظ موسیقی در سطح بالایی قرار دارد و ریتم و آهنگ در فرهنگ مردم ادغام شده است. مردم برزیل شادی و غم‌هایشان را با موسیقی بیان می‌کنند. گروه ما هم باتوجه به این فرهنگ، یعنی خواندن ترانه و موسیقی ریتم‌دار، ابزاری را برای بیان اندیشه پیدا کرده است. تمام این کارها نتیجه‌ی یک کاوش گروهی است. ما بر خلاف دیگر گروه‌ها، فضای کارمان را منعطف و باز کرده‌ایم و آن را باز نگه داشتیم تا هر نوع موسیقی را وارد کرده و با نگاه نمایشی‌مان ادغام کنیم.

روش شما اسم خاصی دارد؟

نه، اسم خاصی ندارد. این متد از تئاتر را یک فرد برزیلی، سی‌سال پیش با نام «تئاتر دولوپ ریمه» ابداع کرد و من باتوجه به متد موسیقی و تئاتری «دولوپ ریمه»، گروه خویش را به همین شکل نامیدم. این فضای موسیقی و متد تئاتری به هنرمند اجازه می‌دهد که دردها و رنج‌های خویش را با زبان موسیقی بیان کند.

گروه تئاتر شما چگونه اداره می‌شود؟

گروه تئاتر ما از دولت حقوق می‌گیرد ولی تئاتر دولتی به حساب نمی‌آید. در واقع این شکل از گروه تئاتری بعد از جنگ‌جهانی پایه‌گذاری شد و هنرمندانی که می‌خواستند صدای «آزادی» را به گوش جهانیان برسانند، به آن پیوستند.

بعدها دولت این گروه از تئاتر را با این شکل از اندیشه، مورد حمایت قرار داد و این گروه‌ها از فرمانداری، شهرداری و... حقوق ماهیانه دریافت می‌کنند. ولی این شرایط ایده‌آل نیست. حمایت و یارانه‌ی دولت تنها شرایطی را برای یک زندگی معمولی توأم با کار برای ما فراهم می‌کند. با این حال من معتقدم، کشور فرانسه نسبت به سایر کشورهای اروپایی شرایط بهتری دارد.

از این شرایط راضی هستید؟

انسان در هر شرایطی ناراضی است. شرایط تئاتر در فرانسه نسبت به ۱۰–۱۵ سال پیش تغییر کرده و دولت دیگر مثل آن موقع روی استعدادهای جوان و نوپا سرمایه‌گذاری نمی‌کند. با این حال فرانسه نسبت به ایتالیا که داعیه‌ی تمدن و فرهنگ و دموکراسی دارد، از تئاتر بیشتر حمایت می‌کند.

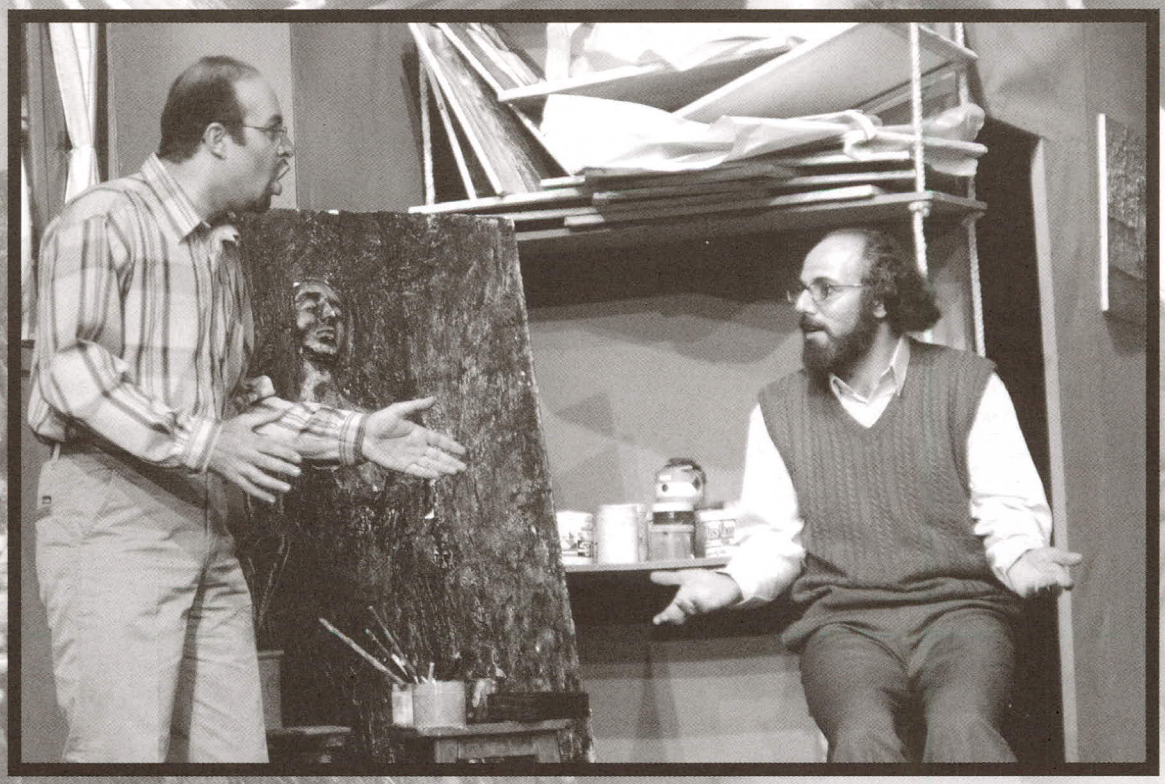

پراکندگی روایت

نگاهی به نمایش «چگونه می‌شود یک قصه عاشقانه تعریف کرد؟» به کارگردانی محمدرضا رهبری

جمال جعفری آثار

نقد کردن نمایش‌هایی که از شهرستان می‌آیند، نسبت به تئاترهایی که در تهران اجرا می‌شوند، به مراتب سخت‌تر و سوءتفاهم برانگیزتر است؛ چرا که اندک امکانات اجرایی که برای گروه‌های تهرانی وجود دارد، در شهرستان عملاً موجود نیست و به همین دلیل، منتقد دچار چالشی بزرگ با وجدان خویش می شود که چگونه تئاتری را که دیده است نقد کند؟ البته استثناهایی نیز وجود دارند که مورد بحث ما نیستند. ولی بنابر کاستی‌های موجود، نمایش‌های شهرستان نسبت به نمایش‌های پایتخت از امکانات محدودتری برخوردارند. اما نکات خوب و ایده‌های جالبی در همین آثار مطرح می‌شوند که نشان از استعداد بالقوه‌ی هنرمندان شهرستانی دارد. نمایش «چگونه می‌توان یک قصه‌ی عاشقانه را روایت کرد» با طرح ایده‌ای بسیار جالب و امروزی، پلی میان واقعه‌ی عاشورا و جنگ تحمیلی می‌زند. این نمایش با طرح سؤال «چگونه یک دست می‌تواند از خود شخص معروف‌تر شود؟» قصه‌ی زندگی هنرمند نقاشی به اسم «ابراهیم» را روایت می‌کند که در جریان جنگ تحمیلی و در پی یک حمله نظامی، تنها دوست دوران کودکی تا جوانی خویش (حبیب) را از دست می‌دهد و تنها چیزی که از او برایش باقی می‌ماند، دو دست قطع شده است که یادآور حضرت عباس در واقعه‌ی عاشوراست. نویسنده با نشانه‌های خوبی که برای شخصیت هنرمند در نمایش می‌سازد، توانسته در جهت ایده‌ی نمایش گام بردارد و با اشاره‌هایی مانند «دست حنا بسته» و عنصر «دست»در نقاشی و مجسمه‌های وی، تماشاگر را به دریافت بهتر موضوع رهنمون سازد. تا جایی که معتقد است: «در عمرم یک‌بار توانستم دست یک آدم را درست ببینم اما لحظه‌ای شد که هیچ وقت من را رها نکرد. دور مچ یک حلقه خون تازه، کف دست‌ها حنا، سر انگشت‌ها خون و حنا، ولی انگشت‌ها کشیده و محکم...». با تمام این احوال مشکلات ساختاری عدیده‌ای در چهارچوب نمایشنامه وجود دارد که از همه مهمتر نداشتن موقعیت مناسب و چالش برانگیز برای بازگویی قصه است. موقعیت و دیالوگ‌هایی که بین ابراهیم و یوسف (برادرش) تعریف شده است، ایجاد ستیزی نمی‌کند تا یوسف را به چالش بکشاند و ابراهیم را مجبور به ماندن کند. از طرفی ریتم دیالوگ‌ها و زبان نمایشی که برای آن انتخاب شده، آن‌قدر واقعی به نظر نمی‌رسد که ما را دقیقاً در آن مکان قرار دهد. کارگردان سعی کرده با قرار دادن بازیگر نقش ابراهیم در وضعیت‌های مختلف صحنه‌ای، میزانسن‌های متنوعی را برای بازی وی طراحی کند. ولی این عمل سبب بی‌کار ماندن نقش مقابل وی شده و او به جز روزنامه، شیء دیگری را برای بازی کردن نیابد. البته این امر باعث تکراری شدن حرکات و رفتارهای او شده و موجب بی‌حوصلگی تماشاگر می‌شود. به نظر می‌رسد به جز مشغول شدن با هر یک از اشیاء، میزانسن حرکتی دیگری که به محتوای اثر نزدیک شود از سوی کارگردان صورت نمی‌گیرد. طراحی صحنه‌ی نمایش نیز آنقدر، شلوغ به نظر می‌رسد که پرداخت جزئیات اشیاء در مکان قابل توجیه نیست. این پراکندگی و آشفتگی، تماشاگر را در برخورد اول دچار سردرگمی می‌کند و او را از تمرکز بر موقعیت اصلی صحنه دور می‌سازد.

به نظر می‌رسد اگر متن نمایشنامه مورد بازنویسی مجدد قرار گیرد و بر محور ایده‌ی اصلی نمایش، که همان اشاره به واقعه‌ی عاشورا با رویکرد به جنگ تحمیلی است تمرکز کند، اثری یک دست و صیقل یافته به دست می‌آید که دیگر از پراکندگی روایت و اتفاق‌ها متعدد غیرقابل توجیه نشانی ندارد. مشکل اساسی نمایش باتوجه به زحمت فراوانی که بازیگران و گروه نمایشی کشیده‌اند، در نداشتن انسجام کامل در متن اثر و طراحی و کارگردانی است که موجز نبودن طراحی صحنه به آن اضافه شده و آن را زیر سؤال برده است.

ستیز پدر و فرزند

نگاهی به نمایش «زمین مقدس»
کاری از : ایوب آقاخانی

عبدالرضا فریدزاده

مازیار نژاده، مهندس معمار و قصه‌نویس خرده‌پا، رهبر کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در میشیگان در نظام پیشین، در آن دوران دلبسته‌ی «کاتیا»ی روسی‌تبار ساکن میشیگان، که مادرش ایرانی بوده، می‌شود. کاتیا به خسرو از اعضای آن تشکل علاقه دارد. مازیار به دلیل حسادت، خسرو را به حاکمیت وقت لو می‌دهد،و باز هم کاتیا به عشقش پاسخ نمی‌دهد. خسرو گم و گور می‌شود. مازیار به ایران آمده ازدواج می‌کند و پس از انقلاب، کسب و کار موفقی و خانه‌ای هم در میشیگان دارد که هشت سال می‌شود که دخترش کتایون جهت تحصیل، ساکن آن است. اکنون ۶ ماه می‌شود که همسر وی به بیماری کلیوی درگذشته، و او نزد دختر خود آمده است. کتابهای تازه‌اش و رمانی که به ماجرای خودش و خسرو اشاره دارد در هواپیما جا می‌ماند، که روز نخست ورود، به دست کتایون می‌رسند. اما کتایون موضوع را پنهان می‌کند تا بتواند رمان را بخواند و به عشق قبلی پدر که علت آدم‌فروشی او بوده، پی ببرد. پس با پدر به جدال برمی‌خیزد و قضیه را رو می‌کند و جدال به رفتن او از خانه به همراه دوست پسرش، می‌انجامد. دقیقه‌ای بعد، کاتیا که تماس‌های چند روزه‌ی مازیار را پاسخ نمی‌دهد، تلفن کرده، می‌گوید که می‌داند خسرو با هویت دیگری در ایران به سر می‌برد و ناپدید نشده است. در واقع خسرو از مازیار هم جلو افتاده و نه آدم فروش، که خودفروش سیاسی شده بوده و حال، مازیار یک فریب خورده‌ی سیاسی، بیش نیست. کاتیا اضافه می‌کند که حوصله‌ی هیچ کدامتان را ندارم و چه ایرانی‌هایی هستید که شباهتی به مادر ایرانی من ندارید؟ جمع این گفته‌ی او با گفته‌ی قبلی‌اش در این مورد که عاشق خسرو شده، چون ایرانی‌است و او گمان می‌کند همه ایرانی‌ها مثل مادرش هستند (این گفته در رمان مازیار آمده) به‌اضافه‌ی نام فامیل مازیار و آدم‌فروشی او و خودفروشی سیاسی خسرو، طنز مفهومی عمیق و گزنده و تکان‌دهنده‌ای را ایجاد می‌کنند. اما روش رویارویی کتایون با پدرش که ناقض و نافی حس و تفکر او یعنی بیزاری از خیانت پدر و دوری جستن از اوست، تأثیر این طنز و تکان و هشدار را زایل می‌کند. کتایون برای آن که به گفته‌ی خودش «نژاده» را از هویت خود قیچی کند، بسی غیر نژاده‌تر از پدر و خسرو عمل می‌کند. آنها فکر و تعهد اجتماعی‌شان را پامال کرده‌اند اما کتایون با انتخاب شغل پست مانکنی و هنرپیشگی تیزرهای تبلیغی اروتیک و غیراخلاقی، جسم و روح خود را نابود می‌کند، چرا؟ تا متکی به پول پدر آدم‌فروش خود نباشد، آن هم در حالی که همه‌ی آن پول‌های کلان را خرج می‌کند و در خانه‌ی پدر در میشیگان، یعنی با بهترین امکانات به سر می‌برد و می‌تواند عصیان و اعترافش را شرافتمندانه‌تر هم بروز دهد. کاتیا که نصفش ایرانی است آنقدر احترام برای هویت نصفه‌ی ایرانی‌اش قایل است که عشقش را هم ایرانی انتخاب می‌کند،و کاترین تماماً ایرانی، هویت و اخلاق و شرع و عرف و فرهنگ را حتی حالا پیش چشم پدر با بی‌پروایی تمام لگدمال می‌کند.تا آنجا که دوست پسرش را نیز شب‌ها به خانه می‌آورد و ... اما ننگش می‌آید پدر را به آن پسر معرفی کند! و سرانجام هم مهار نجات خود را به دست این پسر، که به گفته‌ی خودش، علاقه‌ای هم به او ندارد، می‌دهد و معلوم نیست به

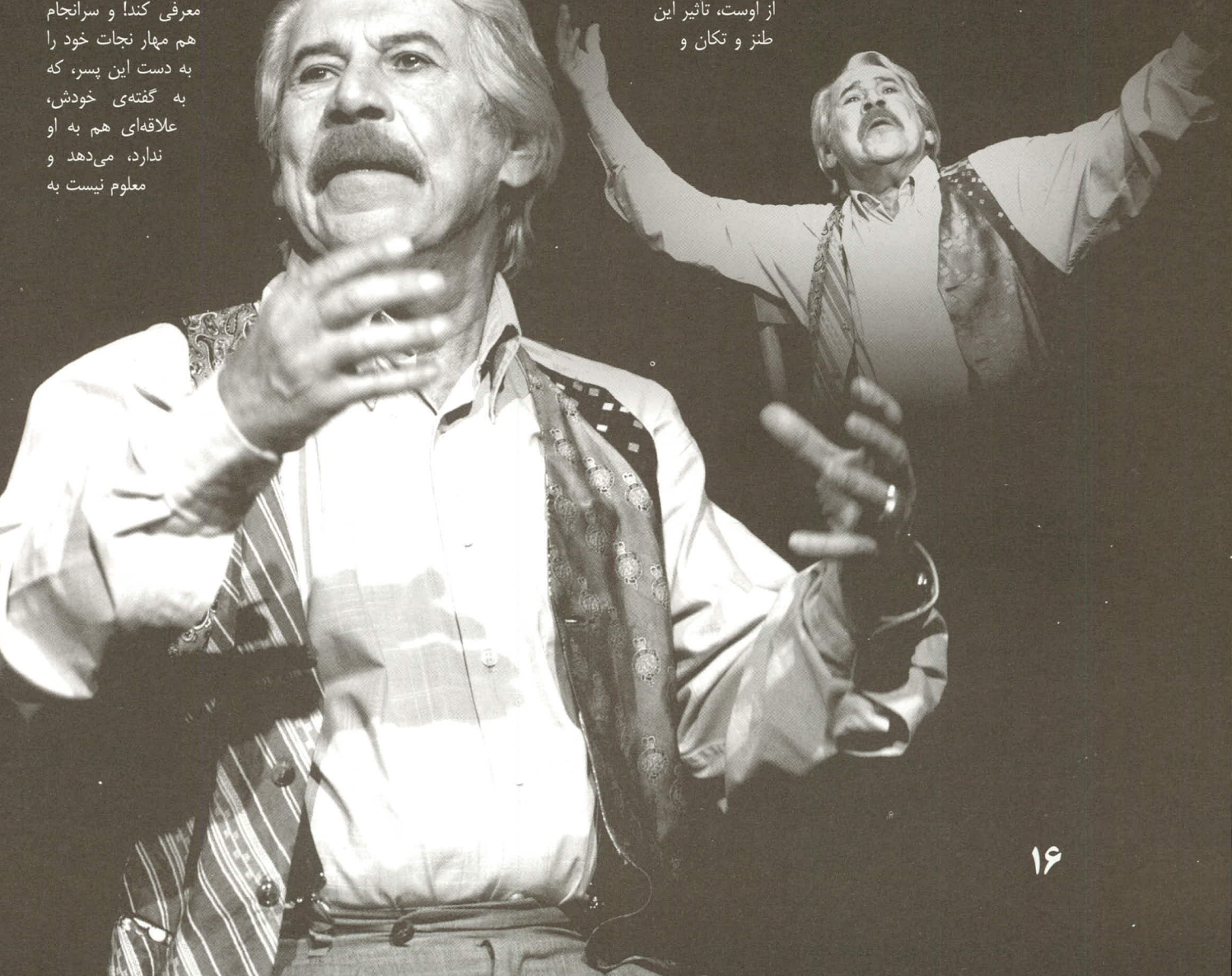

کجا می‌روند و سرنوشتشان چه خواهد بود!

این یک متن واقع‌گرا است، اما منطق رئالیستی و اصل بزرگ ضرورت و احتمال، در جاهایی از آن از آن جمله کردار دختر، رعایت نمی‌شود. ژنتیکی هم حساب کنیم، با حذف کامل پدر از فرایند تأثیر و تأثر و روابط علّی، این دختر دست‌کم به اندازه‌ی کاتیای روسی، از نصف پشتوانه، یعنی مادری خوب و شریف که علی‌الاصول تأثیرش بر دختر بیشتر است، برخوردار است، پدر هم که فساد اخلاقی نداشته است. از سویی متن می‌گوید طی هشت سال، دختر و مادر سفری برای دیدن یکدیگر نداشته‌اند و این منطقی نیست مادری که می‌داند دخترش با وقوف به ماجرای سیاسی پدر، حساس و آسیب‌پذیر شده، حالی از او نپرسد، مشاوره‌ای به او ندهد، و کنترلی بر او نداشته باشد. دیالیزی بودن مادر هم دلیل ضعیفی است؛ به‌خصوص که مشکل مالی در میان نیست و او در آمریکا به تکنولوژی پزشکی بهتری هم دسترسی خواهد داشت. از منظر روانشناختی نیز، زمینه و دلیلی برای رسیدن دختر به مرحله‌ی خود ویران‌سازی از اینگونه حاد، تأمین نمی‌شود و برجسته سازی اغراق‌آمیز و بی‌قاعده‌ی اعتراض و عصیان دختر، تنها و تنها می‌تواند به انگیزه و به دلیل افزایش پتانسیل کشمکش در متن استفاده شده باشد و هیچ زمینه‌ی فنی و علمی شخصیت‌پردازانه‌ای ندارد. در واقع کاراکترها، به میل نویسنده رفتار می‌کنند و نه براساس ساختار خود و قواعد شخصیت‌سازی دراماتیک، و این در موارد بسیاری اتفاق می‌افتد که ذکر آن مایه‌ی تطویل است. چینش رویدادها نیز اتفاقی و به خواست نویسنده است و نه منطبق بر روند منطقی و دراماتیک. مثلاً این که کاتیا تنها یکبار تماس‌های مکرر مازیار را پاسخ می‌دهد آن هم درست زمانی که کتایون از خانه می‌رود، یا این که گوشی تلفنی در خانه پیدا می‌شود که فقط آیفونش کار می‌کند تا صدای پیامگیر کاتیا را بشنویم و طبق یک قرارداد نمایشی، این صدا پخش نشود، یا این که یکی از اعضای کنفدراسیون که همچنان در میشیگان مانده، بین چند میلیون جمعیت، بطوری اتفاقی با کتایون آشنا شود، یا نام دوست پسر کتایون درست شبیه کسی باشد که مازیار، او را چند دهه پیش شناخته و بسیاری موارد دیگر همچون وجود اتفاقی عبارت سرزمین تقدیس شده در شعر ترانه‌ای که اتفاقاً از ضبط صوت پخش می‌شود و ...مواردی هم مبهم یا بی‌پاسخ می‌مانند، مثلاً: چطور یک آدم‌فروش سیاسی، اینقدر راحت و موفق در کشوری انقلابی به سر می‌برد؟یا دختر و مادرش از کجا به آدم فروشی مازیار پی برده بوده‌اند. کاتیا چطور فهمیده که خسرو زنده است و هویتش را عوض کرده؟ چرا خواندن یک رمان لزوماً چندین روز توسط کتایون (آن هم در موقعیتی که رمز و رازهایی در آن می‌توان کشف کرد و قاعدتاً کتایون باید چنان جذب شود که یک شبه همه‌اش را بخواند) طول بکشد تا مابقی اتفاق‌ها بیفتند و داستان پیش برود؟! و چرا آنچه را که در ابتدای چهار تابلوی نمایش از رمان جدید پدر توسط کتایون خوانده و پخش می‌شود، جز بخش کوچکی از مقدمه‌ی رمان نیست، در حالی که چندین روز سپری شده و قاعدتاً باید در آخرین تابلو، رمان تمام شده باشد؟ مجموع این چند پاراگراف می‌توانست خلاصه‌تر در آغاز نمایش خوانده شود و یا ساختار متن بدین گونه باشد که بخشی را از قصه، در آن خوانش و بخشی را در عمل صحنه ای متوجه شویم، بطوری که استمرار، حفظ گردد؛ اما شکل موجود، هم مشکل فنی ایجاد کرده و هم بکلی حذف پذیر است چون اطلاعات درون این فرازها، در بخش اصلی یعنی خود نمایش، تکرار می‌شوند و وجود این خوانش تنها فایده‌اش این است که بدانیم مازیار در رمان خود اسامی اشخاص را تغییر داده است و نام دختر روسی، کاتیا بوده و دینش یهودی. حال بماند که یهودی بودن وی هیچ تأثیری در پرورش اشخاص، رویدادها، و موقعیت‌ها ندارد. بعلاوه به دلیل فشردگی و پیچیدگی این فرازها، تفاوت زبانی آنها با کلیت متن، و رادیویی بودن آنها و کیفیت نامطلوب پخش، و ندادن داده‌های اساسی در آن‌ها، تماشاگر با آنها ارتباط برقرار نمی‌کند.

از مشکلات دیگر یکی این که: چند کشمکش موجود در متن که تعداد بیشتر آنها میان شخص بازی حاضر و شخص بازی غایب صورت می‌گیرد، نه هیچ‌یک به درستی در جایگاه کشمکش اصلی نمایش می‌نشینند و نه هیچ‌یک دقیقاً پرورش می‌یابند. پس ناگزیریم که کشمکش میان دختر و پدر را که علنی‌تر است، کشمکش اصلی بدانیم که در این صورت نیز موازنه‌ی نیروی میان دو قطب، درگیری به وجود نمی‌آورد و علاوه بر این که منطق پدر که قطب منفی است می‌چربد، در پایان هم با فاش شدن عملی که خسرو انجام داده، قطب منفی به شدت نیرومندتر، و نیز تبرئه می‌شود، حال آنکه قرار است حرف دختر حسابی‌تر باشد. همچنین با همین موضوع، ناگهان تم اصلی متن تغییر می‌کند : «اشخاص، بازیچه‌هایی در دست سیاست می‌شوند و در حالیکه گمان می‌کنند فاعل و فعالند، در حقیقت شدیداً منفعل‌اند» و این به معنای تغییر محور در شیوه نیز هست، چرا که اینگونه تم‌های نمایشی نسبت بیشتری با ابزوردیسم دارند تا رئالیسم.

بطور کلی، شرایط برای یک اجرای پیراسته و دقیق فراهم است:تک مکان بودن نمایش، دو نفره بودنش،حضور آقای رشیدی به عنوان یک عامل اصلی جذب مخاطب، حضور نویسنده و کارگردان در رأس هرم تصمیم‌گیری تئاتر که موجب بسیاری امکانات و تسهیلات می‌شود، و ... اما عملاً به دلیل مشکلات متن، هندسه‌ی معمولی حرکات، ریتم کند،طراحی صحنه‌ی پرحجم و کم قابلیت، و نیز به این دلیل مهم که متن شدیداً متکی به بازی است اما بازیگران چنانکه باید، هدایت نشده‌اند و خود نیز کارستانی نمی‌کنند، متاسفانه نمایش زمین مقدس اثری معمولی از آب درآمده که شاخصه‌ی درخور اشاره‌اش، تنها حضور یک پیشکسوت محترم، در کنار کارگردانی جوان و محترم است که فی‌نفسه، زیبا و درس‌آموز است. ناگفته نگذاریم که تسلط نسبی نویسنده بر زبان اثر خود و نیز دیالوگ‌نویسی روان او، توجهش به ساختار، علی‌رغم کاستی‌هایی که در همین زمینه دارد و به اختصار گفتیم، استفاده‌ی بجا و گاه موفق وی از «شخص بازی غایب» و ظرفیت‌های آن، تمرکز بر ایجاد اتمسفر حسی در نمایش و تأثیر آن در القا و ارتباط، از نکات درخور بحث در این نمایش به شمار می‌آیند.

نقدی بر یک اندیشه

نگاهی به نمایش تلخ بازی قمر در عقرب

به نویسندگی :نغمه ثمینی وکارگردانی:بابک مهری

هومن نجفیان

۱ -بازیگر کمدی باید اعتماد به نفس داشته باشد. به این معنا که ذهن خود را متمرکز کند تا بتواند به زیبایی، نقش را ارایه دهد. اما زمانی که بازیگر کمدی اعتماد به‌نفس ندارد، دچار آشفتگی و کمدی از توازن خارج می‌شود تا در ورطه‌ی لودگی سقوط کند.

۲ -چند نکته باعث پدید آمدن تمرکز بازیگر کمدی می‌شود.

الف-متن کمدی: بازیگر، یا ایده ی کمدی را ابداع می‌کند یا این که ایده‌ی کمدی را از متن نمایشنامه می‌گیرد. اما بازیگران نمایش حاضر، متن کمدی را در اختیار ندارند.

ب-کارگردان کمدی: بازیگر یکی از عوامل نمایش کمدی است. او با عناصر بدن و بیان خود فضای کمدی را ایجاد می‌کند. اما بازیگر، تمام‌کننده‌ی یک نمایش کمدی نیست و زمانی که بخواهد به تنهایی، ایده‌ی کمدی را انسجام ببخشد، نمایش دچار عدم توازن می‌شود. حتی اگر یک نمایش، تنها یک بازیگر داشته باشد، باید همان بازیگر، همزمان، کارگردان نمایش نیز باشد و از عناصری مانند میزانسن، طراحی حرکات و... سود ببرد. اما بازیگران نمایش حاضر می‌خواهند به تنهایی، فضایی کمدی را پدید آورند و این مساله باعث در هم ریختن تعادل ذهنی آنها می‌شود.

۳ -بازیگران و کارگردان نمایش حاضر، این نکته را از یاد می‌برند که نمایش کمدی هرگز نباید در تمام لحظات کمیک باشد. نمایش کمدی ترکیبی است از سکوت و حرکت. در کمدی‌های کلاسیک، همواره بازیگرانی در نمایش حضور دارند که نقش کمیک ایفا نمی‌کنند. این بازیگران لحظات سکوت نمایش را پدید می‌آورند و در کمدی‌های مدرن، همواره لحظاتی غیرکمیک و بسیار جدی وجود دارد.

اما علت این نکته چیست؟

خنده‌ی تماشاگر، از نقطه‌ای شروع و در نقطه‌ی دیگر به پایان می‌رسد. تکرار صحنه‌های کمیک، تأثیر خنده را از میان برمی‌دارد؛ زیرا تماشاگر به خندیدن عادت می‌کند و خندیدن برای او به یک عادت رفتاری تبدیل می‌شود. در صورتی که خندیدن یک عادت نیست، یک خرق عادت است و خندیدن، زمانی برای تماشاگر لذتبخش است که فرصتی برای نخندیدن پدید آید. بنابراین زمانی که تماشاگر فرصت خندیدن را به‌دست می‌آورد، از خندیدن لذت می‌برد. در زندگی انسانی، این مکانیزم به شکلی ناآگاهانه، شکل می‌گیرد. زیرا انسان، ناخواسته در لحظاتی از زندگی خود نمی‌خندد. اما در نمایش باید این مکانیزم به شکل آگاهانه شکل بگیرد؛ زیرا این فضای خالی باید وجود داشته باشد و تماشاگر از خندیدن لذت ببرد. «بابک مهری» این نکات کلیدی را از یاد برده است.

... با نگاه زنانه

نگاهی به نمایش «بدون خداحافظی»
نوشته‌ی نغمه ثمینی به کارگردانی: کتایون فیض‌مرندی

مهدی نصیری

مایش «کتایون فیض‌مرندی» در قالب سه اپیزود به نام‌های «بدون خداحافظی»، «بدون بازگشت» و «بدون مزار» روایت می‌شود. عنوان هر اپیزود مثل ساختار ارایه و اجرایش، انگار از حرکتی صحبت می‌کند که از دید یک راوی، به شخصی غایب اشاره دارد. «بدون ...» ها اشاره به این حضور غایب هستند که در هر اپیزود وجود دارند و در بخش‌های بعدی هم تکرار می‌شوند. راوی در این سه اپیزود، یک زن است و احتمالاً همان زنی است که پیش از آغاز هر اپیزود به‌روی تصویر می‌آید و تعریف و شناختی از فضای نمایش در اپیزود بعدی را ارایه می‌دهد.

در اولین اپیزود نمایش، مهاجرتی صورت می‌گیرد که بدون انجام خداحافظی آغاز شده است؛ مرد افغانی همسر ایرانی‌اش را تنها گذاشته و به افغانستان برگشته است. اپیزود دوم در ادامه‌ی قسمت قبل می‌آید و بر بی‌بازگشت بودن سفر یک مهاجر ایرانی و حضور زنی در خانه، تاکید دارد. در اپیزود سوم هم این مهاجران سوخته‌اند بدون اینکه مزاری داشته باشند بروی خاک، پاشیده شده‌اند. در این اپیزودها یک افغانی و یک ایرانی؛ یک زن و یک مرد وجود دارند و حضور آنها در کنار یکدیگر است که به طرح ارایه‌ی داستان منجر می‌شود.همه رویدادهای توصیفی داستان از واقعیت شروع می‌شوند و در گذر از تلخی مهاجرت، به یک خواب یا رویا می‌رسند. همین عبور از واقعیت‌ها و پناه آوردن به جهان سیال‌ذهن است که ارتباط معلق میان اپیزودهای مختلف نمایش را امکان‌پذیر می‌سازد.رویا و خواب در ساختار داستان نمایش و به ویژه در دو اپیزود اول، عناصری هستند که جریان واقعیت را در فضاهایی متفاوت به هم ارتباط می‌دهند. اما در اپیزود سوم، فضای عجیبی را به وجود می‌آورند که واقعیت هم در آن به اندازه‌ی ذهنیت، مورد تردید واقع می‌شود. اثبات مرده بودن دختر بلوچ، با توجه به اطلاعاتی که پیشتر، از توانایی حکیمه در درک جهان غیرواقعی و رسیدن به نوعی شهود داده شده بود، البته از زیبایی‌های کار است.

فضای اپیزود سوم می‌تواند دنیای پایانی هر دو اپیزود قبل باشد که خواب طاهر و فیروزه تعبیر شده و حکیمه توانسته بود در آنها وارد شود. اما به هر حال این فضای جادویی، همه‌ی روایت‌های طرح شده را به وحدت می‌رساند و در یک محدوده‌ی مشخص پایان می‌بخشد. هم‌آغوشی ملیله با خاکستر شده‌ی مردی که در گوشه‌ای از صحنه درست کرده و پیچیدن حکیمه در تن خاکستر پسرش، صحنه‌ی زیبای پایان نمایش «بدون خداحافظی» است که همه دنیای آن، با روشن ماندن فانوسی در عقب صحنه و در گوشه‌ای از ذهن مخاطب، باقی می‌ماند. طراحی صحنه و لباس نیز از ویژگی‌هایی است که می‌توان آن را در رابطه با حوزه‌ی اجرایی نمایش، مورد توجه قرار داد. صحنه‌ی نمایش کاملاً متناسب با اهداف و منظور چیده شده است و بنابراین، حرکت از اپیزود اول تا قسمت بعد، در ساختار متن و محتوای داستان و سبک آن جریان دارد و می‌توان به وضوح آن را در چیدمان صحنه سراغ گرفت. دکور در اپیزود اول که موضوع آن رئالیستی است کاملاً واقع گرایانه طراحی شده است، در اپیزود دوم که نمادگرایی و نشانه‌پردازی ظریفی وارد حوزه‌ی اجرا و متن می‌شود به وسیله‌ی ابزارهای جزئی و کوچکتری مثل تنگ و ماهی از آن رئالیسم محض، فاصله می‌گیرد و در اپیزود سوم که فضای معلق و برزخی است کاملاً دگرگون می‌شود، وسعت پیدا می‌کند و شهودی می‌شود. بنابراین نشانه‌ها نیز در آن گسترش وسیع‌تری پیدا می‌کنند. در حقیقت، طراحی صحنه‌ی نمایش از لحظه‌ی آغاز تا زمان پایان نمایش به سمت باز شدن فضا و گسترش آن در حرکت است. به همین خاطر هم از خانه‌ی حقیر و کوچک ابتدای نمایش، در پایان به عرصه‌ی وسیع شورهزاری در افغانستان می‌رسیم.علاوه بر اینها از ابتدا تا انتهای نمایش یک حرکت صعودی در طراحی صحنه صورت می‌پذیرد که می‌توان آن را در راستای انطباق زیبایی‌شناسانه‌ی محتوا و فرم نمایش، مورد بررسی قرار داد. مکان در صحنه‌ی اول، محدود به یک زیرزمین کوچک است. در اپیزود دوم وارد فضایی بینابینی می‌شود و به یک خانه معمولی می‌آید و در گذر از این فضا نیز سرانجام به یک وسعت و پهنای افقی می‌رسد که روایت شهودی این بخش را در خود دارد.

«بدون خداحافظی» داستانی را در مورد مهاجران افغانی روایت می‌کند و آنها را در ارتباط با کشور همسایه، ایران، قرار می‌دهد. در حقیقت، بهانه و محمل روایت داستان بر محور زندگی شخصیت‌های افغانی، به تدریج در تعامل با اتفاقات مشابهی در ایران نیز مطرح می‌شود. حتی شخصیت‌های افغانی و ایرانی نمایش در همه موارد، قابلیت جانشینی با یکدیگر را دارند. بنابراین نمی‌توان این نمایش را مختص شرایط و محورهای موضوعی مربوط به افغانستان دانست.این نمایش توانسته بخشی از واقعیت‌های زنده‌ی اطراف ما را برایمان زنده کند. زاویه‌ی دیدی که در گذر از واقعیت‌های انسانی، به شکلی از شاعرانگی تلخ واقعیت می‌رسد و فراتر از آنچه که می‌گوید را به اندیشه وا می‌دارد. این زاویه‌ی دید که برآیندی از نگاههای زنانه‌ی شخصیت‌های داستان است، بیشتر تحلیلی متناسب با همین زاویه‌ی دید را هم ارایه می‌دهد.در مجموع، «بدون خداحافظی» از زاویه و منظر مناسبی به موضوعش نگاه می‌کند و به خوبی هم مسیر رسیدن به هدف و نقطه‌ی تحلیلش را طی می‌کند. شاید تنها اشکال نمایش به ابهامات مختصر متن برگردد. این ابهامات تا اندازه‌ای در ایجاد ارتباط میان اپیزودهای سه گانه مشکل ایجاد می‌کنند و در اپیزود پایانی، بیشتر از هر زمانی، خودشان را نشان می‌دهند. شاید بهتر بود که کارگردان تلاش بیشتری برای روشن کردن جایگاه آدمهای داستان انجام می‌داد تا دست‌کم، جانشینی یا همنشینی آنها در اپیزودهای مختلف، برای مخاطب ایجاد ابهام نکند. اما آنچه از کلیت کار برمی‌آید اینست که مجموعه‌ی عناصر نمایشی، از متن گرفته تا نورپردازی، طراحی صحنه و حتی بازیگران نمایش، حضور موفقی در آن دارند.

دیر آمدی ای نگار سرمست

نگاهی به نمایش «پایین، گذر سقاخانه» اثر اکبر رادی و به کارگردانی هادی مرزبان

همایون علی‌آبادی

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

یک بار دیگر «هادی مرزبان» کفش و کلاه کرده، از آن درام‌نویس متعهد و مطرح ما که حالیا عنقریب ۵۰ سال است که صحنه‌های ما را زیر نگین درشت قلم پاک و موجه و نیالوده‌اش کشیده، از «اکبر رادی» اثری را بر صحنه آورده است؛ با یک تفاوت عمده که صاحب این قلم را سخت خوش آمد. مرزبان دیگر در برابر استاد، مسلوب‌الاراده نیست. دستوز صحنه‌ها را به میل و ذوق و ذایقه‌ی تئاتری‌اش، کم زیاد و جابه‌جا می‌کند. کل اثر را در یک موومان وسیع بسط و توسعه (Develope) داده و در هر حال ماحصل و محصول و فرآورده‌ی کار اثری شده که به سادگی و با طیب خاطر و یاد شاطر باید گفت، هادی مرزبان این‌بار در قالب روایتگری عاشورا، نام امام حسین(ع) و ایام و لیالی محرم و شب‌های قدر را برکت کارش کرده و در یک چشم‌انداز پاک و شفاف و رغمارغم همه‌ی نقص و نکث‌ها که ذاتی، جبلی و طبیعی ما جماعت منتقد شده، در هر حال باید ایرادهای نیش غولی بگیریم و مسطوره‌هایی را که در طبله‌ی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود، به خورد کارگردان و قارئین محترم بدهیم. باید اهم وفی الاهم کرد و مرزبان این بار در قالب یک منجی صحنه، دوشادوش و تنگاتنگ واژگان مثبت‌کاری شده و مینیاتوری و سخت تراشیده در ژانر ته شهری یا آنچه به آن زبان Argo یا در مغرب زمین به آن زبان عوامی یا slang می‌گویند در قالب قلم رادی هیأت و کسوت پنجاه ساله‌ی استاد که خدایش هماره سلامت و در صحت و عافیت نگاه دارد درآورده است. من به حیطه و حدود قصه کار ندارم، که اساساً مهم نیست و گونه‌ای پارودی از لمپن‌ها و جناح خاکستری و ته‌شهر یا تراژدی‌های دروازه‌غار و... است را بر صحنه آورده. برای من آنچه مهم است، شالوده شکنی مرزبان است.

نه! او دیگر در برابر رادی تسلیم و خودباخته عمل نکرده. از طراحی صحنه تا آن کرئوگرافی شکوهمند و چشم‌نواز «فرزانه کابلی» به کلی با آن شمایل زیبا و گم‌گشته در دود اسپند و آن مراسم عزاداری که با هماهنگی رشک‌انگیز خانم کابلی و آن کلایه‌داری و پیشتازی که متبرک و متیمّن است به ایام محترم پیش رویمان در هر حال لطف و جذابیت خاصی به اجرا بخشیده است.

من در این سطوره دو گله دارم: اولاً امیدوارم اکبر رادی درام‌نویس چشم، چراغ و نورفزا را همان که قلمش زاد راه توشه‌ی همین تئاترمان است، از زبان و سلطه‌ی حیرت‌آورش بر فرهنگ واژگان لطفاً سوءاستفاده نکند. من این خطر را یک، دو جا به استاد هشدار دادم، که استاد عزیزم! امیدوارم آن درد بی‌درمان «شاملو» گریبان حضرت‌تان را نگیرد. زبان در دست شما و شاملو موم نرم است و با آن هرچه بخواهید می‌کنید. قبول! دارندگی است و برازندگی اما اعتقاد دارم رادی که گلچین گلچین به هیچستان، پوچستان و غریبستان تنها واژه دیگر هیچ درغلتیده، البته خدای ناکرده «پایین‌گذر سقاخانه» از شمار این دسته آثار نیست که بی‌تعارف هم این نیست. این‌بار فرهنگ واژگان جادویی رادی با آن فانتاسم‌های ظریف ذهنی و آن گنج و گستره و باریکنای رادی در حیطه‌ای که شاید از یگانه‌ها - در کارنامه رادی - باشد به ته‌شهر پای گذارده و چه استادانه فرهنگ‌شناخت تراژدی‌هایی که شهری را در قالب واژگان و کاراکترهایش برنشانده: «باری بزرگش بخوانند اهل خرد / که نام بزرگان به زشتی برد» قبول.

درست، اما سر در جیب مراقبت و مکاشفت کنیم و ببینیم، در دور ترک‌ها در آن سوها این تیغی و آن زهر کلام در هزاره‌ی سوم تا کجا کار برد، شرح صدر دارد: «باری هرگز نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز / نقش‌اش به حرام از خود صورتگر چنین باشد». رادی با آن کلک خیال‌انگیز و قلم جزیل و قمادش فی‌الواقع بر صحنه‌ی تالار وحدت، معرکه‌ها کرده است.

نکته‌ی دوم که اینجا روی سخنم با هادی است: آقای مرزبان! پاره‌ای از نمایش‌های واقع‌گرا مغلوب خود واقعیت می‌شوند. این که ما محرم، زنجیرزنی، نوحه‌خوانی و در کل آیین سوگواری سالار شهیدان(ع) را بر صحنه بیاوریم، بی آن که خلاقیت، آفرینش و راحت‌تان کنم، دخالت آرتیستی در آن نباشد، خود به خود مغلوب یک واقعیت بیرونی است که چه بسا دراماتیک‌تر و زیباتر باشد، اما با اهتمام کابلی و آن صحنه‌های زیبایش - با نگاه زیباشناختی - فی‌الواقع اجرا را نجات داده وگرنه قضیه فری و طاهر و «دوبنده‌ی کشتی» به شمایل پهلوان غیره و ذالک به گمان من گویا باشند یا که همانند، چه باک؟ بارشند و رفتی و در سکنج دنج و سریر هیچ خاطره‌ای نمی‌نشیند. آنچه کار مرزبان را مغلوب واقعیت نمی‌کند، همین اقدام تئاتری مؤثر و زیبا و شکوهمندانه‌ی کرئوگرافی است، وگرنه این که پهلوانان ما همین‌طوری ا... بختکی در کجاوه پیاده راه بروند و کلمات ته‌شهری بلغور کنند یا تیزی بکشند و یا چای بخورند، باید گفت هادی جان! «دیر آمدی ای نگار سرمست / زودت بدهیم دامن از دست».

استاد محمد، خلج، صفی و حتی بیژن مفید به یاد بیاورم سبق فضل دارند و فضل اساساً در جای دیگر نشیند. دیگر بعد از آثار استاد محمد Slang نویس به فرجام و انجام رسید و حالیا دوباره ته شهر، نه! هادی‌جان! دستمایه‌ها تکراری و کهنه‌اند، آنچه می‌ماند این است که رادی و مرزبان آردشان را ریخته و الکشان را آویخته‌اند و صاحب این قلم جز عمر پرعزت و برکت برای استادانم، حاشا اگر چیز دیگری بخواهم. حاشا!

عروسک‌های رویایی

نگاهی به نمایش خیابانی «گردشگرها» از فرانسه

پویک سلحشور

«گردشگرها» نمایشی است که با یک ایده و هدف ساده و با استفاده از عروسک‌های عظیم‌الجثه‌اش از حداکثر امکانات نمایش خیابانی استفاده می‌کند. نمایش با صدای موسیقی و ساز و ورود عروسک‌ها از خیمه‌ی بزرگ محوطه تئاتر شهر آغاز می‌شود و عروسک‌ها بعد از آن‌که تماشاگران را بر گرد خود جمع کردند گردشی شیرین و کودکانه را در محوطه آغاز می‌کنند.

شاید مهمترین هدف نمایش «گردشگرها» را بتوان از عنوان آن متوجه شد. گروه نمایشی فرانسه، گردشی کودکانه و شاد را با تماشاگران و مردم آغاز می‌کنند. گردشی که در نهایت سادگی مثل یک بازی کودکانه است. تماشاگر همراه با عروسک‌ها حرکت را آغاز می‌کند، با آنها می‌خندد، راه می‌رود و حتی همراه با حرکات‌شان حس کودکانه‌ای را تجربه می‌کند. در حقیقت گردشگرها قصد دارند که رویای همیشگی انسان‌ها را برایشان به عینیت تبدیل کنند. ما انسان‌ها همیشه در رویاهای کودکی‌مان دنیای عجیب و غریبی آدم کوتوله‌ها یا غول‌هایی را متصور شده‌ایم که شکل و شمایل طبیعی ندارند، اما با ما دوست هستند و به هر حال ذهنیت شیرین و جهان قصه‌های ذهنی و کودکانه‌مان را تشکیل می‌دهند. مهمترین واکنش تماشاگران به نمایش «گردشگر» خنده و همراهی است. تقریباً کمتر کسی است که می‌توان در اطراف عروسک‌های چند متری سراغ گرفت که لبخند بر لب نداشته باشد. شادی اصلی‌ترین فضایی است که پیرامون حرکت گردشگرها ایجاد می‌شود .سه عروسک‌گردان با میله‌ها، دست‌های بزرگ عروسک‌ها را حرکت می‌دهند و در حالی که پای عروسک‌ها به پاهایشان متصل شده است در محوطه حرکت‌می‌کنند و با مردم همراه می‌شوند. این عروسک‌ها از امکان شرکت دادن بیشتر تماشاگران دیگر به نمایش هم استفاده می‌کنند و در گردش نیم ساعته‌شان بقیه‌ی مردم را نیز به بازی‌شان وارد می‌کنند. اینها کسانی هستند که شاید هیچ‌گاه قصد تماشای نمایش را نداشته‌اند در واقع «گردشگرها» نمایشی نیست که در نقطه‌ای اجرا شود و تماشاگران آن را برای دیدن انتخاب کنند. ویژگی این کار خیابانی این است که به سراغ تماشاگر می‌رود و او را با اصرار به فضای شاد خود می‌کشاند. عروسک‌های غول‌پیکر که پدربزرگ، مادربزرگ و دختر کوچولوی محبوب قصه‌ها هستند، دست تماشاگران را می‌گیرند و به جمع خودشان می‌کشانند؛ پشت ستون‌ها با آنها قایم‌باشک بازی می‌کنند، مردم را به حرکت و رقص وامی‌دارند، آنها را می‌بوسند، با مردم عکس یادگاری می‌گیرند و ... . در واقع این عروسک‌های بزرگ گردشگر رویای شیرینی هستند که با فضای اطراف در هم می‌آمیزند و مردم را از پیر و جوان گرفته تا کودک و میانسال در بازی خودشان شرکت می‌دهند. بنابراین در این بازی قوانین با عروسک‌ها و مردم به اشتراک گذاشته می‌شود. ممکن است حتی تماشاگر و عابری به نمایش تبدیل شود یا این‌که کسی از مردم برای لحظاتی اجرا را کارگردانی کند. موقعیت نمایش هم فضایی را در اختیار گروه و مردم قرار می‌دهد که بتوانند آزادانه بازی‌شان را بسازند و بنا به تمایلاتشان در آن شرکت داشته باشند.

«گردشگرها» یک نمایش خوب خیابانی است که تماشاگرش را برای مدتی کوتاه جادو می‌کند و به دنبال خود می‌کشد. شاید خیلی از مردم و تماشاگرانی که با عروسک‌های این نمایش همراه شده‌اند، به طور خودآگاه متوجه نبوده باشند که یک دور کامل بر گرد ساختمان تئاترشهر و محوطه‌ی باز اطراف آن چرخیده‌اند. اما این اتفاق احتمالاً آنها را ناخودآگاه با خود همراه کرده است.

تماشاگران این نمایش برای لحظاتی وارد یک بازی شاد کودکانه شده‌اند. در حقیقت آنها بازیگران نمایش خودشان بوده‌اند.

تئاتر تجربی و کلیشه

اولین برنامه فصلی کارگاه نمایش

محمودرضا رحیمی

متد در اجرای نمایش «در خانه‌ام ایستاده بودم و منتظر بودم باران بیاید»

ما تلاش کردیم تجربیات گذشته‌ی خود را که در نمایشنامه‌خوانی «کسی می‌آید» یون فوسه آغاز شد و با نمایش «پیکر زن همچون میدان نبرد در جنگ بوسنی» به صحنه رفت را پی بگیریم و به ورطه‌های دورتری از آنچه بدست آوردیم دست بیابیم. ذهنیت ما دست پیدا کردن به ناخودآگاه تماشاگر از راه ناخودآگاه بازیگر که با ناخودآگاه نویسنده که متنش را با آن نوشته ـ در هم‌می‌آمیزد، بوده است. برای این منظور ما نخست تلاش زیادی کردیم تا بتوانیم به ناخودآگاه بازیگر نزدیک شویم و او را از عادت‌های همیشگی بازیگری‌اش دور کنیم: از میل‌های همیشگی بازیگران به نمایش دادن و ساختن و دیده شدن. از او بخواهیم که به آن بخشی از خود خودش نزدیک شود که هرگز جرأت نزدیک شدن به آن را نداشته، به ناشناخته‌های خودش. شاید همان بخش از ما که همیشه وجودش را انکار می‌کنیم و از نگاه کردن به آن می‌ترسیم. از او می‌خواهیم که حتی از صدای روزمره و صدای توانای بازیگری‌اش دست بکشد و به جستجوی صدای درونی خود باشد، صدایی که با آن سخن نمی‌گوییم، صدایی که با آن فکر می‌کنیم. می‌خواهیم که تماشاچی این صدا را بشنود و با شنیدن آن صدای درون خود را نیز بشنود و با آن صدا به درون و ناخودآگاه خود برود و نمایش در آن لحظه است که شکل می‌گیرد، آنجا، در ذهن تماشاچی، نه روی صحنه. روشن است که کار بسیار دشواری است و نیاز به زمان دراز و تمرینات بی‌وقفه دارد که ما به دلیل زمان کوتاهی که تا اولین برنامه فصلی کارگاهی و جشنواره‌ی فجر داشتیم، تنها موفق به دست یابی بخشی از آنچه مورد نظرمان بود شدیم و آنچه ارائه می‌دهیم هنوز بخشی از تمرین ماست چون ما هنوز به چهار ماه دیگر تمرین نیاز داریم.

اول متد بعد نمایشنامه یا عکس آن

اگر متن این نمایشنامه را بخوانید متوجه خواهید شد که کاملاً بر پایه‌ی جریان سیال ذهن نوشته شده و بسیار به چشم می‌آید که نویسنده برای نوشتن آن از اصول معمول نمایشنامه نویسی پیروی نکرده، از تصمیم‌های یک نویسنده برای خلق یک داستان، من از میان همه فرازهای این نمایشنامه، صدای ژان لوک لاگارس است که می‌شنوم، صدای درونش. این یک تراژدی مدرن است که گویی ما تنها صدای درون قهرمان‌های این تراژدی را می‌شنویم، گویی اینان هرگز با هم سخن نمی‌گویند و همزمان هم با هم سخن می‌گویند.

برخورد بازیگران با این روش

خوشبختانه همه‌ی بازیگران این گروه بسیار باز با این اندیشه برخورد کردند و بدون هیچ گونه پیش‌داوری پا در این راه سنگلاخ گذاشتند و اعتماد کردند سختی‌های زیادی کشیدند و تمرینات دشواری را پشت سر گذاشتند و از این بابت من از آنها بسیار سپاسگزارم.

درباره‌ی اولین برنامه فصلی کارگاه نمایش چه بود

این رویداد مهم و اثرگذار بود، توجهی که به همت آقای محمودرضا رحیمی و لطف آقای حسین پارسایی به کارهای تجربی شد جای سپاسگزاری دارد. شاید هم بتوان گفت که دیر هم شده بود ولی اگر مستمر باشد نیروهای جوان را بر سر ذوق خواهد آورد تا از چهارچوب‌های پوسیده‌ی تئاتر سال چهل بیرون بیایند و تجربه کنند و بتوانند تجربه‌ی خود را با تماشاچی پخش کنند و بازخورد بگیرند. و حتی چرا تنها جوان‌ها؟ من حتی امیدوارم روزی پیشکسوتان سپید موی تئاتر ایران را ببینم که در شوق شرکت در این رپرتوارها هستند و آنها هم دل جوان می‌کنند و دست به تجربه می‌زنند و دیگر از اشباه کردن و تجربه کردن نمی‌ترسند. دلم می‌خواهد اساتیدم را ببینم که دوشادوش ما در رپرتوار کارگاهی با اندیشه انرژی یک جوان تازه نفس شرکت می‌کنند و شما را به خدا آن روز دیگر آنان را استاد و غیره خطاب نکنیم و بگذاریم آنها هم بتوانند بدون اندیشه‌ی استادی دست به تجربه و خطا بزنند.

کارهای دیگر برنامه فصلی

من بیشتر کارهایی که دیدم را دوست داشتم. بچه‌ها مانند سرشک باران تازه و با طراوت بودند. می‌دیدم که همه مانند خود ما میان راه هستند و به جز دو سه کار، کارها به پایان دلخواه نرسیده و همه‌ی اجراها تمرین اجرا هستند. همه منتظر تمرینات بعدی بودند تا کار را به سرانجام برسانند ولی تا همان جا هم بسیار خوب و پرروح و پر از انگیزه و آفرینش بود و بیش از تحسین، افسوس انسان را برمی‌انگیخت. چرا که همه‌شان شایسته‌ی امکانات بیش از این بودند، بسیار بیش از این.

مهشاد مخبری -عضو اصلی و بازیگر گروه اوتوپیا

هر نمودار تصویری که چندین بار بر صحنه اتفاق می‌افتد و مکرر پاسخ لازم را برای ارتباط با تماشاگر در پی دارد، کلیشه خواهد بود. پس هر روشی که یک‌بار اتفاق افتاد با تکرار خود وارد حیطه‌ی کلیشه می‌شود و اصرار بر آن کلیشه را مثبت می‌کند. ما در هنر نمایش برای حضور تماشاگر در سالن انتظار، نحوه‌ی ورود به سالن نمایش، نحوه‌ی نشستن، نحوه‌ی دیدن نمایش، چگونگی شروع یک نمایش، ورودها و خروج‌ها، چگونگی طراحی صحنه، نورپردازی، گریم و ... دارای روش‌هایی منطقی و چند بار تکرار شونده هستیم که این‌ها کلیشه هستند. حتی در نحوه‌ی گویش به عنوان مثال: دکلاماسیون یا نوع حرف زدن لمپنیسم و کلاه مخملی یا نحوه‌ی استفاده از لکنت‌ها، مکث‌ها، تکرارها و هیجانات کلامی نیز کلیشه‌های ثبت شده مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در استفاده از موسیقی به ناگاه سازهای ویلن یا دف یا گیتار مرسوم می‌شوند و یا در استفاده از بدن در عرض یک سال ده کار روی صحنه می‌روند که بازیگران پاها را در جهات مختلف در زوایای مختلف باز می‌کنند و استفاده از بدن به سمت افراط می‌رود و یا تفریط.

در موضوع نیز همچنین به ناگاه شاهد هستیم یک سال می‌گذرد با تکیه بر داستان‌های مشترک و بنگاه به سوژه‌های یکسان.

پس کلیشه‌ها الگوهای تکرارشونده هستند و ایجاد جذابیت برای آنها اهم موضوعات است.

در تئاتر تجربی وضع به چه صورت است؟ سؤال سختی است، اما پاسخ آن نیاز به فکر کردن ندارد، چرا که شاید پاسخی نداشته باشد. فقط باید امیدوار بود که اتفاقاتی که در این دوره‌ی کارگاه نمایش افتاد، مسیر ذائقه‌ی هنرمندان را به سمت خود نکشد و خود این جریان در روند رسیدن به اجراهای صحنه‌ای تبدیل به کلیشه نشود. از این حیث با اطمینان می‌شود درک کرد که کارگاه نمایش برای دوره‌ی بعد باید همه چیز را به دور بیاندازد. نه این‌که فراموش کند، چرا که بشر فقط فراموشی را به خود دیکته می‌کند وگرنه فراموش کردن، حذف کردن است و بشر قادر به حذف کردن خود نیست. اصرار بر حذف کردن به دور باطل می‌انجامد و تکرار میوه‌ی اصلی آن می‌شود.

Self-discovering with Samaa and Poor Theater

Snapshot: Agony, directing by Zia Ezazi
By: Behzad Sedighi (Member of IATC)

Zia Ezazi as the playwright, director, set designer, choreographer and the only actor of the play "Agony " has used all of his abilities to reach an appropriate communication with his audience through his own language – the language of body, motion, light, sound and music. That is why his stage is purely empty and there are just three sewed cloths could be seen which are alike to Samaa customs.

Agony, as emerges from its name, has been accomplished by Ezazi's hard-working and difficult practicing. He has used the ideas of "Empty Space" by Peter Brook and "Poor Theater" by Grotowski with his own point of view and his domination on his dramatic language. He acts energetic and dominating and his flexible body movements help his stage become more beautiful.

Whatever he finds out comes from his view of himself as well as the whole life. It is the thing that many pensive and philosophers believe in: "Human should pass a very long way to discover himself".

Today in Festival
Sunday Jan. 14th, 2007

Stage Section

- **Love Resurrection**
  Playwright: Mohammad Rahmanian
  Director: Hossein Mosafer Astaneh
  Location: Vahdat Hall
  Time: 19:30
- **In the Shadow**
  Playwright: Isable Riberio and Rui Frati
  Director: Rui Frati
  Location: Asli Hall
  Time: 18:30
  From France
- **King Lear**
  Playwright: William Shakespeare
  Director: Roberto Ciulli
  Location: Charsoo Hall
  Time: 18:00
  From Germany
- **Torment Symphony**
  Playwright and Director: Hossein Pakdel
  Location: Sayeh Hall
  Time: 17:30 – 20:30
- **Fantasy on Parallel Bar**
  Playwright: Hamid Reza Azarang
  Director: Abbas Aghsami
  Location: Qashqaei Hall
  Time: 17:00 - 19:30
- Panther Wash Away His Polka Dots
  Playwright and Director: Ali Narges Nejad
  Location: Nou Hall
  Time: 16:00 – 19:00
- Blindness
  Playwright: Jose Saramago
  Director: G. Dall'Aglio
  Location: Molavi Hall
  Time: 15:00
  From Iran and Italy
- **Wishful Thinking Donkey**
  Playwright: A. Moazzami
  Director: Amir Atashani
  Location: Honar Hall
  Time: 18:00
- Naamdar
  Playwright and Director: Saeid Kheirollahi
  Location: Mehr Hall
  Time: 18:00

Street Theater Section

- Employment, Sale Announcement
  Director: Masoud Mehrabi
  Location: Theater-e-Shahr Complex
  Time: 15:00
- **Once Upon A Time**
  Director: Alireza Ghasemi
  Location: Theater-e-Shahr Complex
  Time: 15:30
- Tourist
  Director: Christophe Evette
  Location: Theater-e-Shahr Complex
  Time: 16:00
- **One Half of the World Doesn't Know the Other Half Lives**
  Director: Abdollah Halliat
  Location: Theater-e-Shahr Complex
  Time: 16:45
- **Goodbye Earth**
  Director: Hamed Biazar
  Location: Theater-e-Shahr Complex
  Time: 17:30

Interview with Rui Frati, director of "In the Shadow" from France

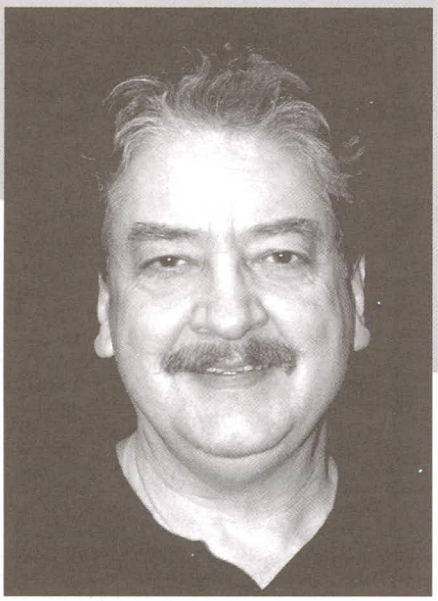

Would you please explain about your genre?

▪ We use all of our musical, theatrical and visual opportunities in order to communicate more with our spectators. Our play has taken from Brazilian musical dramatic form. I believe that transferring the dramatic content of play would be easier through this musical language.

Do you follow a specific style in Brazil?

▪ There is not any kind of specific style I would say. Music has a very higher level in Brazil and rhythm and music is combined with popular culture. People express their happiness and/or sadness through it. Our group, too, has found a tool to express its idea according to this culture of singing songs and rhythmic music. This is the result of a populated search. We, against the other groups, have kept our stage open to admit any kind of rhythm and tempo and combine it with our dramatic view.

How does your group support?

▪ The group makes his budget through government by still we are not such a governmental group. This kind of theater established after the World War II and the artists who wanted to transfer the message of freedom became interested to it. Later the government supported them and provided their budget through municipalities and other governmental sections. Although it is not still the ideal condition and we have a very common-level lifestyles, but anyway I believe that France has a better situation among other European countries.

Theater and Marketing

Report: Workshop "From Initial Dramatic Plot to Representing and Marketing"

The above-mentioned workshop started to work on Saturday Jan. 13, 2007 in Iran Artists Forum with three English scholars named Nelson Fernandes, Roger McCann and Ozz Fenton.

We asked Mr. Roger McCann explain about the issue of audience in theater. He said: "There are some factors could influence the rate of audience attraction such as environmental factors, the enterprisers, press and media. Media particularly have a very effective role. They could discourage audience to see a play and vice versa."

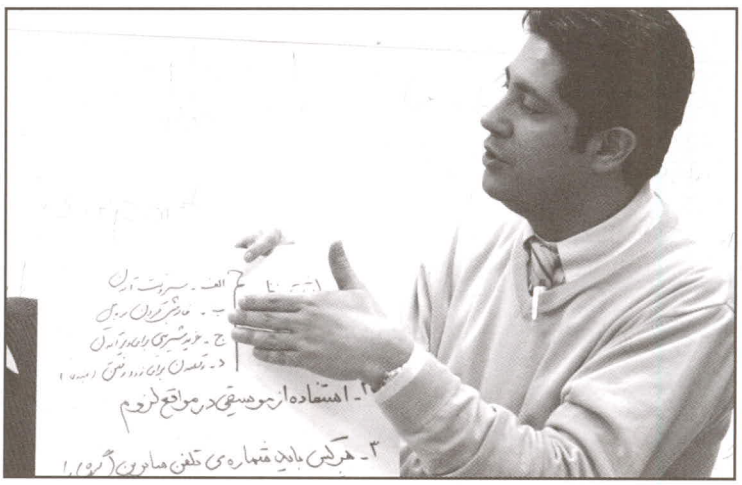

He then mentioned modern technical equipment as a tool for better artistic understanding and declared:" If in 19th century a Tchaikovsky's concert ,was performed only four times in a city, now it is possible, through internet and DVD, to record very different versions of a single concert which are available for audience whenever he/she likes".

He explained that the municipalities in UK are the in charges for issuing permissions for entertainment groups in theater and music; he said:" Sometimes some groups are being allowed to perform in a hall for 10 nights. But they would earn a very large amount of money which enabled them to afford other programs of that hall".

This workshop would continue till Jan. 17, 2007. Many Iranian well-known artists have attended it like: Hassan Maajouni, Asghar Dashti, Zahra Sabri, Sepideh Nazari pour, Siamak Ehsaei, etc.

Interview with Zia Ezazi, director of "Agony" from Austria

What is your performing style?

- Our style is based on acrobatic and choreographic movements. But it has no specific name and definition. It is a combination of Sufi's dance named "Samaa" and the dramatic techniques of acting. As long as I come from an eastern country and born in Turkey, I am naturally very interested to such a conception of life with has been taken from Sufi's dance style, I tried to make a bridge between east and west and this play is its result.

How did you get interested to dancing and choreography?

- I have studied Mine Engineering, but I have been deeply interested in dancing and acrobat since 16 years ago. I had a performance once in Vienna where a lady saw my play and got cherished about it. She wanted me to stay there and cooperate with them. So I have stayed in Austria for 12 years,

Does your play have a story?

- Yes. Actually my play had 2 parts, but I decided to perform only the first part for some reasons. The first part named "Agony" is about an old man mental confusions. I felt like performing both parts in Tehran, so the audience would be able to understand the story at the end of the play. In the second part we could see the old man gets rid of his confusions and finally finds the appropriate way.

Don't you have a suitable condition for working in Turkey?

- I have. But as my position in Austria is making a good opportunity to work, I don't felt like giving it up. I would have a very normal common lifestyle both in Austria and Turkey. It might be an ideal condition in your opinion, because I afford my life through my artistic career, travel to different countries and get more experience.

نمایش: بدون خدا حافظی
کارگردان: کتایون فیض مرندی
عکس: ناصر عرفانیان

Theater for all

تئاتر برای همه

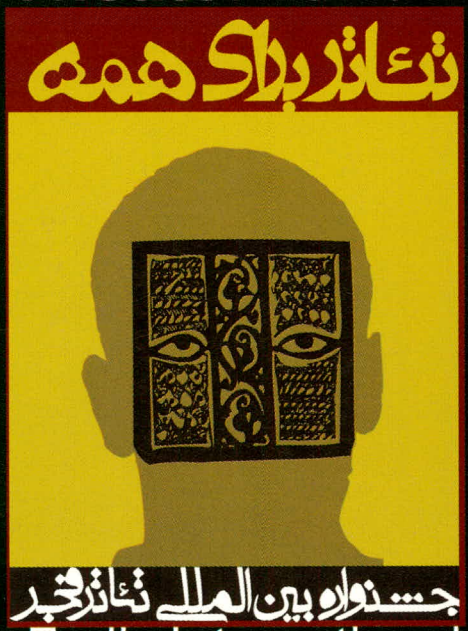

جشنواره بین المللی تئاتر فجر

Fadjr International
Theater Festival

Dramatic Arts Center

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مرکز هنرهای نمایشی

Dramatic Arts Center Of Iran ,Vahdat hal,Ostad shahriar St.Hafez Ave.Tehran 1133914934,Iran
Tel:(+98-21)66708861 Fax:(+98-21)66725316
www.theater.ir dac@neda.net

آدرس:ایران،تهران،خیابان حافظ،خیابان استاد شهریار
تالار وحدت،مرکز هنرهای نمایشی کد پستی:۱۱۳۳۹۱۴۹۳۴
تلفن:۶۶۷۱۰۷۰۲ فکس:۶۶۷۴۷۴۱۹